

آتش سوزی «مشکوک»  
دو کلیسای کانادا در  
نزدیکی محل کشف گور  
دسته جمعی کودکان بومی



پیام غنی در مورد خشک سالی:

## حاصلات گندم نزدیک به دو میلیون تن کاهش خواهد یافت

اطلاعات روز: رئیس جمهور اشرف غنی در پیامی به  
مناسبت مهار خطرهای ناشی از خشک سالی گفته  
است که در جریان سال جاری میزان حاصلات  
گندم نزدیک به دو میلیون تن کاهش خواهد یافت...

صفحه ۲

کمیسیون حقوق بشر:

## سازمان ملل پیش از وقوع فاجعه‌ی انسانی، برای ختم جنگ در افغانستان اقدام کند



صفحه ۲

## نفرت پراکنی آزادی بیان نیست؛ به بیان‌های نفرت‌انگیز پایان دهید (۱) بررسی یافته‌های یک پژوهش

صفحه ۷

یادداشت روز

## مردم به صحنه آمده‌اند، حالا نوبت رهبران است

با سقوط ولسوالی‌ها و شدت گرفتن جنگ،  
بسیج مردمی علیه طالبان بی سابقه است. مردم  
خودانگیخته در مقابل طالبان سلاح برداشته، در  
کنار نیروهای امنیتی علیه طالبان می‌جنگند.  
در بیشتر ولایت‌ها هسته‌های مقاومت مردمی  
علیه طالبان شکل گرفته است. حضور نیروهای  
مردمی در کنار ارتش و پولیس تا حدودی بار  
جنگ را از دوش نیروهای امنیتی افغانستان  
برداشته و مانع پیشروی سریع طالبان شده  
است. با به صحنه آمدن مردم دیگر طالبان  
در جنگ با دولت شانس پیروزی ندارند. زیرا  
حمایت مردم می‌تواند از نظر سیاسی و نظامی  
پایان جنگ را به نفع دولت افغانستان رقم بزند.  
مردم به صحنه آمده‌اند، حالا نوبت نیروهای  
عمده سیاسی است که این وارفتگی سیاسی  
را جمع‌وجور کند. واقعیت این است که بخش  
بزرگی از جناح‌ها و قشر سیاسی کشور هنوز  
روایت یکدست سیاسی ندارند. هنوز حکومت  
قادر نشده که شورای عالی دولت را تشکیل  
دهند. درحالی که شورای عالی دولت می‌توانست  
مجال و امکانی برای خلق اجماع سیاسی واقعی  
باشد...

۲

پنتاگون:

## با افزایش حملات طالبان و تصرف ولسوالی‌ها وضعیت در افغانستان تغییر کرده است

وزارت دفاع امریکا اعلام کرده است که وضعیت در افغانستان با افزایش حملات طالبان و تصرف مراکز ولسوالی‌ها  
تغییر کرده و سطح بلند خشونت‌ها هنوز هم ادامه دارد.



صفحه ۲

تحلیل ۴

## تاریخ نام‌گذاری کشوری به نام افغانستان آن زمان که افغانستان جزو سلطنت کابل بود

در عین حال نام‌های تاریخی-جغرافیایی، چیزهای  
سیال‌اند؛ وقتی مملکتی به نام شهری شناخته می‌شود و  
زمان دیگر همان شهر جزو همان مملکت شمرده می‌شود.  
در اواخر دوره باستان، قلمرو هخامنشیان، از روی نام  
زادگاه آنان، پارس خوانده می‌شد؛...

نام‌گذاری کشورها، پیامد مرزبندی و تعیین سرحدات  
است؛ و چنان‌که می‌دانیم این امر پدیده‌ی جدیدی است  
که بعد از ورود استعمار به شرق جاری گردید. در گذشته  
قلمرو ممالک به نام سلسله‌ها و خاندان‌ها شناخته می‌شد:  
سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، ... و بلاخره درانیان.

تحلیل ۵

## پیامی برای انسان



ای کسی که این پیام را می‌خوانی، توجه کن و برای  
دیگران برسان. کرونا پدیده‌ی تازه نیست. در زندگی  
بشری یا به پای زمان مرض‌ها و ویروس‌هایی آمده است  
که میلیون‌ها انسان قربانی گرفته است تا این‌که راهی برای  
آن جست‌وجو شده است. امروز چیزی که به نام واکسین  
تهیه شده است، در حقیقت کروناویروس کاذبی است که  
کنترل‌شده به بدن تزریق می‌شود تا باعث...

تحلیل

## چالش‌های داخلی بقای دولت‌های افغانستان

روند دولت‌داری ملی در تاریخ افغانستان از  
عبدالرحمان خان تا اکنون، پیوسته با دو چالش  
مهم و درهم‌تنیده مواجه بوده است: اول، بقای دولت  
و دوم، منازعه قدرت.

چالش بقای حاکمیت‌های تاریخی از عبدالرحمان  
تاکنون، سه بعد مهم داشته است. یکی این‌که  
ساختار قبیله‌ای جامعه افغانستان، به ویژه در جنوب  
و شرق کشور، قابلیت همسویی با ساختار دولتی  
را نداشته، نفوذ و رسوخ حاکمیت دولتی با رویکرد  
دیوان‌سالارانه و قانون‌مدارانه را پیوسته به چالش  
مواجه ساخته است. دوم این‌که به لحاظ تاریخی  
خطوط حاکمیت دولت به مثابه‌ی قدرت مرکزی و  
قبایل به مثابه قدرت‌های در حاشیه، به شکل سنت  
ریشه‌دار تاریخی وجود داشته که دولت‌های مرکزی  
قادر به عبور از سد آهین آن نبوده است. سوم  
این‌که دولت‌های مرکزی پیوسته دچار...

۳

July 1, 2021

# New Online Classes

Join our thriving online community

WhatsApp: +93747994244 Mobile: 0773022561, 0747994244, 0794357509, 0783489891

خانه موفقیت  
The TOEFL HOUSE  
Unlock the World with TOEFL

TOEFL House



دلیل این که شورای عالی دولت تشکیل نمی‌شود، رقابت و کشمکش بر سر قدرت است. رییس‌جمهور غنی در وضعیتی که افغانستان در آتش جنگ می‌سوزد و طالبان حتا تا دروازه شهرها رسیده‌اند، حاضر نیست که خودکامگی در سیاست را کنار بگذارد. او در حساس‌ترین لحظات تاریخ افغانستان دست به اقدامات تحریک‌آمیز می‌زند که پیامد آن تشتت سیاسی در حوزه جمهوری اسلامی است. نشانه‌ی آن مقاومت در برابر اعتراضات یک ماه اخیر مردم در برابر تعیینات است که مورد قبول شهروندان نبوده است. حکومت تا جایی پیش رفته که مدت‌ها در شرایط حساس جنگی امور یک ولایت را راکد نگهداشته یا حتا در ولایت دیگر، بر معترضان شلیک کرده است.

بسیج مردم علیه طالبان تاکنون خودانگیخته است. این بسیج محصول نفرتی است که شهروندان از طالبان بر دل دارند. اما بسیج عمومی علیه طالبان زمانی به ثمر کامل می‌رسد که میان نیروهای سیاسی و رهبری دولت اجماع نظر به‌وجود بیاید. حکومت به تنهایی قادر نیست که از ظرفیت عظیم نیروهای ضد طالب استفاده کند. زیرا هزاران نیروهای بومی و ضد طالب به رهبران سیاسی، نظامی و قومی وفادارند. این واقعیت مسلم است که هیچ حلقه‌ی سیاسی به تنهایی نمی‌تواند امور مربوط به حکومت‌داری، صلح و جنگ را رهبری کند. از جمله ارگ ریاست‌جمهوری با ادامه‌ی تکروی در سیاست و جنگ نمی‌تواند از خطر سقوط نظامی پیش‌گیری کند. در نتیجه برای غلبه‌ی نظامی بر طالبان، افغانستان بیش از هر زمانی به وحدت و انسجام سیاسی میان حکومت و نیروهای سیاسی ضرورت دارد. مهار فشار نظامی طالبان و مدیریت درست میدان‌های جنگ، نیازمند خلق یک انسجام سیاسی واقعی و فراگیر میان حکومت و نیروهای سیاسی است.

تاکنون بازی حوزه جمهوری اسلامی افغانستان در روند صلح فاجعه‌بار بوده است. رهبری حکومت هرگز نتوانسته با نیروهای سیاسی کنار بیاید. در نتیجه هر دو طرف تلاش کرده‌اند که در این بازی حداکثر سود سیاسی را به نفع‌شان رقم بزنند. در این میان، چیزی به‌نام مصلحت مردم و خواست شهروندان در این بازی جایی نداشته است. اختلاف نظرهای جدی و عمیق در خصوص چگونگی پیشبرد روند صلح و منافع و دیدگاه‌های متضاد در حوزه جمهوری اسلامی برای طالبان سود سرشاری داشته است. بی‌مورد نیست اگر بگوییم طالبان به غلبه سیاسی رسیده است. این اتفاق نباید در میدان جنگ تکرار شود. اگر شکاف‌های عمیق سیاسی برطرف و جلو سقوط سیاسی گرفته نشود، غلبه نظامی طالبان نیز دور از تصور نیست.

دو روز پیش رییس‌جمهور غنی نشستی را با نیروهای مطرح سیاسی در ارگ ریاست‌جمهوری برگزار کرد. او از رهبران سیاسی خواست مردم را در حمایت از نیروهای امنیتی و نظام جمهوری بسیج کنند. امیدواری بر این است که وضعیت حساس کشور آقای غنی را از خواب بیدار کرده باشد و این اقدام یک تلاشی واقعی برای خلق انسجام سیاسی باشد، نه ادامه بازی ارگ برای پاسخ مقطعی به فشارهای سیاسی. افغانستان اکنون به انسجام واقعی نیاز دارد و ادامه‌ی این بازی سخیف سیاسی به قیمت کلیت نظام تمام می‌شود.



## پنتاگون:

## با افزایش حملات طالبان و تصرف ولسوالی‌ها وضعیت در افغانستان تغییر کرده است

است که پنتاگون ظرفیت ناو هواپیمابر «یو اس اس آیزن‌هاور» را در منطقه بالا برده است. به‌گفته‌ی او، لوید آستین یک گروه رزمی ویژه مجهز با بمبافکن را به منطقه اعزام کرده است.

این درحالی است که گروه طالبان طی دو ماه اخیر بیش از ۶۰ ولسوالی را تصرف کرده‌اند. نیروهای امنیتی و دفاعی شماری از این ولسوالی‌ها را از طالبان پس گرفته‌اند. در شماری از ولایت‌ها بسیج مردمی علیه این گروه شکل گرفته در برخی نقاط دیگر کشور نیز در حال شکل گرفتن است.

است. کربی گفته است که مقام‌های نظامی امریکا به‌گونه‌ی دوامدار سرعت و توانایی‌های مورد نیاز برای تکمیل روند خروج مصون و منظم از افغانستان را زیر بررسی و ارزیابی دارند. کربی علاوه کرده است که نیروهای امریکایی از افغانستان خارج می‌شوند و روند خروج این نیروها تا ۱۱ سپتامبر کامل می‌شود. او تأکید کرده است که تصمیم اتخاذشده در این مورد قابل تغییر نیست. هم‌زمان با این، جان اف کربی گفته

مقام‌های این کشور در تلاشند تا راه‌های بهتری برای پشتیبانی از نیروهای هوایی افغانستان بیابند. کربی در عین حال گفته است که توانایی‌های ارتش امریکا برای پشتیبانی مورد نیاز از افغانستان از قبل وجود دارد، اما رهبران سیاسی و نظامی این کشور می‌کوشند راه‌های بهتری برای انجام این مأموریت پیدا کنند.

سخن‌گوی پنتاگون به اظهارات لوید آستین، وزیر دفاع امریکا که گفته «روند خروج از افغانستان با سرعت ادامه دارد، اما وابسته به شرایط است»، اشاره کرده

اطلاعات روز: وزارت دفاع امریکا اعلام کرده است که وضعیت در افغانستان با افزایش حملات طالبان و تصرف مراکز ولسوالی‌ها تغییر کرده و سطح بلند خشونت‌ها هنوز هم ادامه دارد. این وزارت هم‌زمان گفته است که طیف وسیعی از گزینه‌ها برای ادامه‌ی پشتیبانی از نیروهای امنیتی به‌ویژه نیروهای هوایی افغانستان پس از خروج نظامیان خارجی از این کشور را زیر بررسی دارند.

جان اف کربی، سخن‌گوی وزارت دفاع امریکا دو روز پیش (دوشنبه، ۳۱ جوزا) در یک نشست خبری گفته است که

### پیام غنی در مورد خشک‌سالی:

## حاصلات گندم نزدیک به دو میلیون تُن کاهش خواهد یافت

اطلاعات روز: رییس‌جمهور اشرف غنی در پیامی به مناسبت مهار خطرهای ناشی از خشک‌سالی گفته است که در جریان سال جاری میزان حاصلات گندم نزدیک به دو میلیون تُن کاهش خواهد یافت. سال گذشته افغانستان ۵.۱ میلیون متریک تُن گندم تولید کرده بود. آقای غنی در این پیام ویدیویی که دیروز (سه‌شنبه، ۱ سرطان) منتشر شده، همچنین گفته است که امسال بیش از سه میلیون مواشی به‌خاطر نبود علوفه و آب در خطر نابودی قرار دارد و وزارت زراعت، آبیاری و مالداری در راستای کم‌کردن این خطر کار می‌کند.

با این حال، غنی به مردم افغانستان به ویژه کسانی که در مناطق آسیب‌پذیر از خشک‌سالی ساکن هستند، اطمینان داده است که از آنان غافل نیست و نخواهد بود. او گفته است که به موضوع مهار خشک‌سالی به‌عنوان یک اولویت ملی می‌نگرد.

رییس‌جمهور غنی علاوه کرده است که تلاش می‌کنند در توزیع کمک‌ها به افراد مستحق، تبعیض صورت نگیرد، تا از سرازیر شدن مردم به شهرها و افزایش فقر جلوگیری شود.

آقای غنی علاوه کرده است که در هر ولایت و ولسوالی، دهکده‌هایی قرار دارد که از خشک‌سالی متأثر است.

به‌گفته‌ی او، ۳۰ درصد از مناطق کشور در معرض خشک‌سالی شدید، ۵۰ درصد در معرض خشک‌سالی جدی و ۲۰ درصد دیگر در معرض خشک‌سالی معتدل قرار دارد.

او به وزارت‌های زراعت رسیدگی به حوادث هدایت داده است تا مناطق متأثر از خشک‌سالی را در سه بخش «شدید»، «جدی» و «معتدل» تقسیم‌بندی کنند تا کمک‌ها نیز بر همین اساس توزیع شود. غنی به کمک‌رسانی به ساحات تحت کنترل طالبان نیز تأکید کرده و از این

گروه خواسته است که خشونت و تخریب اقتصاد کشور را متوقف و برای کم‌کردن خطرات ناشی از خشک‌سالی همکاری کند.

از سوی هم، رییس‌جمهور غنی گفته است که بودجه‌ی تخمینی مبارزه با خطرات خشک‌سالی را مرور کرده، اما متوجه شده است که در برابر حجم خشک‌سالی کفایت نمی‌کند. غنی تأکید کرده است که دولت از وجوه دست‌داشته‌اش دست به کار شده و هم‌زمان، مؤسسات غیردولتی نیز موظف شده‌اند که فعالیت‌های‌شان را همسو با دیدگاه ملی که از جانب دولت ارایه شده، تطبیق کنند.

او به وزارت مالیه هدایت داده است تا در هماهنگی و تفاهم نزدیک با تمام شرکای بین‌المللی از جمله بانک جهانی، بانک انکشاف آسیایی، بانک انکشاف اسلامی و کشورهای همکار و کمک‌رسان، خلاها و کسر موجود در بودجه را کاهش دهد.

رییس‌جمهور غنی گفته است که ارایه خدمات با کمک‌ها به‌خاطر مهار تأثیرات خشک‌سالی هیچ تأثیری بالای برنامه‌های ملی که زیر کار است نخواهد گذاشت و هیچ پروژه‌ای متوقف نخواهد شد.

غنی در عین حال از کشورهای کمک‌کننده خواسته است که کمک‌های بشردوستانه‌ی‌شان به افغانستان را افزایش دهند.



### سرور دانش:

## طالبان در گرداب موج متلاطمی که خود آفریده، غرق خواهند شد

اطلاعات روز: به دنبال سقوط شماری از ولسوالی‌ها در کشور، سرور دانش، معاون دوم ریاست‌جمهوری گفته است که گروه طالبان اشتباه دهه‌ی هفتاد را تکرار می‌کنند و سرانجام در «گرداب موج متلاطمی که خود آفریده، غرق خواهد شد».

آقای دانش در یادداشتی در صفحه‌ی رسمی فیسبوک خود نوشته است که نیروهای امنیتی و دفاعی کشور به‌زودی درس دیگری را به طالبان خواهند داد که تا ابد فراموش نشود.

دانش نوشته است که گروه طالبان «به اصطلاح فتوحات» خود را از مناطق و سرزمین‌هایی شروع کرده است که هیچ نوع زمینه‌ی پذیرش اجتماعی و فرهنگی در میان مردم آن مناطق ندارند.

به‌گفته‌ی او، ولایات شمال و مناطق مرکزی افغانستان در دهه‌ی هفتاد نشان دادند که به هیچ صورت تسلیم زور گویی و انحصارطلبی طالبان نمی‌شوند و به این گروه اجازه‌ی حاکمیت نخواهند داد.

معاون دوم ریاست‌جمهوری تلاش طالبان برای تصرف اراضی بیشتر افغانستان را یک «خیال باطل» خوانده است.

دانش در عین حال گفته است که طالبان جز به حاکمیت انحصاری خود به هیچ چیز دیگری تن نمی‌دهند و به صلح و هم‌زیستی

مسالمت‌آمیز نیز باور ندارند. او نوشته است: «نمایندگان طالبان در مذاکرات دوحه هم صرف به‌صورت نمادین حضور دارند و تا کنون به هیچ نوع مذاکره‌ی مؤثر و معنادار حاضر نشده‌اند.» سرور دانش نوشته است که طالبان و حامیان این گروه در بیش از دو سال اخیر شعار صلح را مطرح کردند و در سایه‌ی



این شعار و با کمک برخی از کشورهای دیگر، از مشروعیت نسبی بین‌المللی برخوردار شدند. دانش همچنین نوشته است که دولت افغانستان از این شعار به خوبی استقبال کرد، اما طالبان با تشدید خشونت‌ها و جنگ، ثابت کردند که حتا کم‌ترین باور به صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ندارند.

با این حال، او نوشته است که در کنار نیروهای دفاعی و امنیتی، خیزش‌های وسیع مردمی و مقاومت فراگیر ملی در چارچوب حاکمیت دولتی، برای دفاع از جمهوریت و برای سرکوب «دشمنان نظام» در حال شکل‌گیری است.

معاون دوم ریاست‌جمهوری افزوده است که گروه طالبان باید بدانند که اگر صلح و راه‌حل سیاسی را نپذیرد، از طریق نظامی و تشدید جنگ به‌هیچ صورت به اهداف خود نمی‌رسد. او تأکید کرده است: «مردم سرافراز افغانستان هرگز ذلت تسلیم‌شدن به استبداد و انحصار را نمی‌پذیرد.»

این درحالی است که گروه طالبان طی دو ماه اخیر بیش از ۵۰ ولسوالی را تصرف کرده‌اند. نیروهای امنیتی و دفاعی شماری از این ولسوالی‌ها را از طالبان پس گرفته‌اند. در شماری از ولایت‌ها بسیج مردمی علیه این گروه شکل گرفته در برخی نقاط دیگر کشور نیز در حال شکل گرفتن است.

### کمیسیون حقوق بشر:

## سازمان ملل پیش از وقوع فاجعه‌ی انسانی، برای ختم جنگ در افغانستان اقدام کند

تخریب ملکیت‌های مردم و بی‌جاشدن هرچه بیشتر جمعیت در مناطق و بخش‌های متفاوت کشور همراه بوده است.

همچنین به گفته‌ی این نهاد، شدت یافتن جنگ سبب سلب روزافزون حق مردم به زندگی، گشت‌وگذار و دسترسی همگانی به کالاهای اساسی، مواد غذایی و بهداشتی شده و هم‌زمان با بحران همه‌گیری ویروس کرونا بر رنج مردم افغانستان افزوده است.

این درحالی است که اخیراً گروه طالبان حملات‌شان را در نقاط مختلف کشور شدت بخشیده است. در حدود دو ماه گذشته، بیش از ۶۰ ولسوالی به‌دست جنگ‌جویان گروه طالبان سقوط کرده است.

به‌نقل از اعلامیه‌ی این نهاد، طرف‌های جنگ در برابر خشونت‌های خود با مردم، تلفات غیرنظامیان، ویرانی ملکیت‌ها و دارایی‌ها مردم، ویرانی زیر ساخت‌های کشور و تأسیسات عامه و در مجموع جنایت جنگی و نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی در هر شرایط و زمانی پاسخ‌گو و مسئول خواهند بود.

از سویی هم، در این اعلامیه تأکید شده است که شدت یافتن جنگ و گسترش دامنه‌ی خشونت‌ها هر روز سبب افزایش تلفات غیرنظامی و ویرانی بیشتر زیرساخت‌های کشور می‌شود.

کمیسیون حقوق بشر گفته است که این امر با استفاده از تاکتیک‌های جنگی مانند محاصره‌ی اقتصادی شهرها،

استفاده کنند. در اعلامیه از طرف‌های جنگ در افغانستان نیز خواسته شده است که با «فهم رنج و مصائب همه‌جانبه‌ی مردم افغانستان» رعایت منافع و مصالح جمعی و احترام‌گذاردن به حقوق آنان، خشونت‌ها را متوقف و آتش‌بس دائمی را برقرار کنند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان همچنین از طرفین جنگ افغانستان خواسته است که برای حل‌وفصل مسایل مورد نزاع و دست‌یابی به صلح عادلانه و پایدار به میز مذاکره برگردند.

این کمیسیون تأکید کرده که گفت‌وگو و مذاکره سازنده‌ترین، اخلاقی‌ترین و برترین راهکار برای حل‌وفصل مسائل افغانستان است و جنگ راه‌حل نیست.

اطلاعات روز: هم‌زمان با افزایش خشونت‌ها در کشور، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از سازمان ملل متحد، سازمان‌ها و نهادهای اثرگذار داخلی و بین‌المللی بر جنگ و صلح در کشور و جامعه‌ی بین‌المللی خواسته است که پیش از وقوع فاجعه‌ی انسانی برای پایان‌دادن به خشونت‌ها و جنگ اقدام کنند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان دیروز (سه‌شنبه، ۱ سرطان) با نشر اعلامیه‌ای گفته است که این سازمان‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی باید از «تمامی امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های خود پیش از اینکه روند نگران‌کننده‌ی موجود به کشتار، ویرانی و فجایی انسانی بیشتر بیانجامد، برای پایان‌دادن به جنگ

ج. احمدی

روند دولت‌داری ملی در تاریخ افغانستان از عبدالرحمان خان تا اکنون، پیوسته با دو چالش مهم و درهم‌تنیده مواجه بوده است: اول، بقای دولت و دوم، منازعه قدرت.

چالش بقای حاکمیت‌های تاریخی از عبدالرحمان تاکنون، سه بعد مهم داشته است. یکی این‌که ساختار قبیله‌ای جامعه افغانستان، به ویژه در جنوب و شرق کشور، قابلیت همسویی با ساختار دولتی را نداشته، نفوذ و رسوخ حاکمیت دولتی با رویکرد دیوان‌سالارانه و قانونمدارانه را پیوسته به چالش مواجه ساخته است. دوم این‌که به لحاظ تاریخی خطوط حاکمیت دولت به مثابه‌ی قدرت مرکزی و قبایل به مثابه قدرت‌های در حاشیه، به شکل سنت ریشه‌دار تاریخی وجود داشته که دولت‌های مرکزی قادر به عبور از سد آهنین آن نبوده است. سوم این‌که دولت‌های مرکزی پیوسته دچار شکاف‌های عمیق درونی بوده‌اند.

**ناهمسویی ساختار قبیله با ساختار دولت**  
ساختار قبیله‌ای بر مجموعه‌ای از اصول و قوانین نانوخته‌ای (سنت) استوار است که از یک‌سو بازتاب‌دهنده‌ی ارزش‌های آیینی، تباری، عزت و شرف قبیله می‌باشد و از سوی دیگر مرزهای خودی و بیگانه را برای اعضای قبیله مشخص می‌کند. مثلا به لحاظ آیینی، قبایل در رسیدگی و سروسامان‌دادن به امور داخلی‌اش، خودگردان عمل می‌کنند. این خودگردانی قبایل دولت را با چالش‌گسترش حاکمیتش در گستره‌ی حاکمیت قبایل مواجه می‌کند. چون قبیله براساس ایجابات آیینی‌اش می‌خواهد مالکیت عام و تام بر منابع تحت قلمرو خود داشته باشد. اما دولت براساس ایجابات اقتدارگرایانه‌ی ملی‌اش می‌خواهد این مالکیت را محدود و قانونمند سازد. زمانی که ساختار قبیله‌ای به‌طور قدرت‌مند وجود داشته باشد، کمترین اقدام دولت در محدودسازی حاکمیت قبیله بر منابع تحت قلمرو آن‌ها، برای قبیله به معنای تجاوز بر حریم ارزشی قبیله قلمداد شده و به واکنش قبیله منجر می‌شود. به این دلیل نهاد دولت حتماً اگر از همتباران قبیله هم باشد، نزد قبیله، هویت «غیر» داشته و به آن به دیده‌ی متجاوز نگریسته می‌شود. در این‌گونه شرایط دولت ناگزیر است یا به خواست قبایل مبنی بر عدم دخالت در امور سنتی و به رسمیت‌شناختن اصل خودگردانی آن‌ها در امور داخلی‌شان تن در دهد و یا هم با رویکرد زورمدارانه و سرکوب‌گرانه اقدام به تابع‌کردن آن‌ها به دولت مرکزی نماید. هر طول ببش از یک سده‌ی گذشته در دولت‌های تاریخی افغانستان هر دو رویکر تجربه شد، اما نتیجه‌ی آن چندان مطلوب نبوده است. عبدالرحمان خان برای تابع‌کردن اقوام و قبایلی که بنا بر اقتدار سنتی‌اش ناشی از ساختارهای قبیله‌ای‌شان در برابر تثبیت و استقرار اقتدار دولت مرکزی واکنش‌هایی مبنی بر عدم تابعیت و عدم فرمان‌بری نشان می‌دادند، اقدام به خشن‌ترین نوع سرکوب کرد. شاه امان‌الله خان هرگز قادر نشد شورش‌های قبایل جاجی، منگل و زدران و قبایل متحدشان را با سرکوب فروببنداند و اقتدار دولت مرکزی را در مناطق قبایلی تثبیت نماید. داوود خان به عنوان مسئول درجه یک نظامی حکومت ظاهر شاه که طرفدار سر سخت برخورد سخت در برابر عدم تابعیت قبایل و مخالفین حاکمیت مرکزی بود، هرگز نتوانست اقتدار مرکزی دولت شاهی را در مناطق قبایلی تثبیت کند.

اما به‌لحاظ تجارب تاریخی آن‌چه مبرهن است این است که، در صورت تداوم کنش تعرض جویانه‌ی دولت در حریم قبیله، واکنش قبیله گسترش یافته و به اتحاد قبایل و اقدامات متحدانه قبایل (خیزش عمومی قبایل) علیه دولت می‌تواند بینجامد و این خیزش‌ها در صورت تداوم به تهدیدی برای بقای دولت تبدیل می‌شود. این تهدید تا آن‌جا که شکل غیرسازمانی داشته باشد، توسط نهاد دولت با اتخاذ سیاست‌های تعامل‌گرا و سرکوبگر به‌طور موازی قابل کنترل است، اما اگر به یک حرکت سازمان‌یافته، منسجم و گسترده تبدیل شد، در آن‌صورت از بطن کنش‌های مبارزه جویانه‌ی قبایل، باوری پدید می‌آید که محور انسجام سازمانی حرکت‌های مبارزه جویانه‌ی قبایل را تشکیل می‌دهد، و آن ایدئولوژی قبیله است. شکل‌گیری سازمان‌های مبارزه‌جو بر محور ایدئولوژی قبیله که بازتاب باورها، ارزش‌ها و آمال قبایل می‌باشد، به‌طور بالقوه به مثابه



## چالش‌های داخلی بقای دولت‌های افغانستان

وجود داشت، با این تفاوت که در آن زمان دولت با خیزش عمومی مسلحانه‌ی مردمی در داخل کشور، تنش و شکاف عمیق در داخل نظام و عدم حمایت از خارج مواجه بود و دولت کنونی با خیزش نرم عمومی (نفرت و نارضایتی بیش از هشتاد درصد مردم از دولت به دلیل ناکارایی)، شکاف عمیق در دستگاه سیاسی داخل نظام و داخل کشور، گسترش روزافزون شورش‌های خشونت‌بار و ویرانگر ضددولتی به شکل سازمان‌یافته توسط سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی و شورشی و در عین‌حال پشتوانه‌ی نیم‌بند خارجی مواجه است. همین‌طور او با کنش‌های مکرر خودمحورانه‌ی مدیریتی در داخل نظام، ساختارهای دولتی را از لحاظ کارایی تضعیف و شکاف‌های داخلی حکومت را عمق بیشتر بخشید. آمار فقر، بی‌کاری و گرسنگی به اوج خود رسید. آمار فساد به مراتب تکان‌دهنده‌تر از گذشته (صرف از نظر مالی هشت میلیون در روز تنها از گمرکات) گزارش می‌شود.

به این ترتیب آقای غنی، مسیر کشور را، به‌ویژه از نظر سیاسی و امنیتی، در یک مسیر غیرقابل پیش‌بینی، مبهم و خطرناک قرار داد.

**خطوط حاکمیت دولت و حاکمیت قبیله**  
تا زمان جمهوری داوود خان خطوط سنتی حکومت‌داری مشخص بود: حریم قبایل و حریم دولت، اما در زیر چتر برخی ارزش‌ها و منافع مشترک.

دولت حریم قبایل قدرتمند را با اختیاراتی مبنی بر خودگردانی آن‌ها به ویژه در جنوب و شرق، یا به شکل رسمی یا غیررسمی به رسمیت می‌شناخت و حتا به خاطر رام‌کردن آن‌ها به آنها باج می‌داد. حمایت متقابل دولت و قبایل از همدیگر به ویژه در زمانی که پای دخالت خارجی مطرح بوده است یکی از اساسی‌ترین اشتراکات دولت و قبایل بوده است. دولت‌های تاریخی افغانستان به دلیل این‌که پیوسته در معرض مداخلات قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است، از نیروی قبایل به مثابه سد بازدارنده بر علیه آن‌ها بهره می‌گرفت. این واقعیت در جنگ‌های اول و دوم افغان - انگلیس به خوبی قابل مشاهده است.

اما در مناطقی که قبایل از قدرت مقاومت و شورش در برابر دولت برخوردار نبودند، دولت با قوه‌ی قهریه آن‌ها را تابع خود ساخته و از هیچ حره‌ای برای حفظ و استقرار اتوریته‌ی دولتی در آن‌جا ابا نوززیده است.

با روی کار آمدن داوود خان اما، سیاست دولت در برابر قبایل تغییر کرد و داوود خان با بلندپروازی تمام در پی آن شد تا ساختارهای قبیله‌ای را حتا در آن سوی خط دورند تابع حکومت خود بسازد و برای همیشه از شر تهدید ساختارهای قبیله‌ای در امان بماند. اما او شکست خورد و آناشیزیم فراگیر پس از او، به فروریختن هسته و پایه‌های قدرت مرکزی دولت، فروریختن خطوط حاکمیت دولت و قبیله و شکل‌گیری هسته‌های حاکمیت قدرت بر محور ایدئولوژی‌های فلسفی و قبیله‌ای در میان اقوام و قبایل انجامید.

احزاب، تنظیم‌ها، سازمان‌ها و حرکت‌های

سه ارزش قبیله‌ای قبایل تاریخی پشتون‌ها به ترتیب درجه اهمیت آن‌ها است: تبار، مذهب، پشتونوالی. این سه ویژگی، طالبان را با تمام نهادها و سازمان‌های ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک داخلی و خارجی دیگر متمایز می‌سازد. از این جهت، طالبان با هر ایدئولوژی و سازمان دیگر در گستره‌ی مناطق تحت نفوذ و کنترل‌شان که از نظر ایدئولوژیک با آن‌ها انس نداشته باشند می‌جنگند، حالا دولت باشد یا داعش یا هر نهاد و گروه دیگر.

بررسی استراتژی‌های سیاسی و نظامی دولت‌های تاریخی افغانستان نشان می‌دهند که دولت‌های تاریخی افغانستان در برابر تهدیدهای ناشی از ساختارهای قبیله‌ای و سازمان‌های برخاسته از ساختارهای قبایل و یا استوار بر اقتدار قبایل، دو گونه بوده‌اند، یا به شکل فجیعانه‌ای سرکوبگرانه بوده و یا به شکل احماقانه‌ای مداراچویانه بوده‌اند. احماقانه به این دلیل که سطوح رهبری حاکمیت بر جدیت تهدید به عنوان تهدید بقای دولت در چشم‌انداز آینده واقف است، اما از قاطعیت نظامی و سیاسی در برابر تهدید کار نمی‌گیرد؛ آن‌چه کززی و غنی در طول دو دهه گذشته در برابر طالبان انجام دادند.

کرزی بر محوریت شخص خودش، توانسته بود صف واحد سیاسی مرکب از رهبران قومی و جهادی، در برابر طالبان مانع نسبتاً قدرت‌مندی ایجاد کند. این صف از نظر سیاسی و امنیتی در برابر طالبان بسیار مؤثر و بازدارنده بود و در عین حال نظام را در وضعیت برتر در برابر طالبان و امثال آن‌ها قرار می‌داد. اما آن‌چه سیاست و استراتژی‌های حکومت حامد کرزی در مهار طالبان و گروه‌های همسو و همدست طالبان را ناکام می‌ساخت، برخورد مداراچویانه و غیرتعرضی با طالبان بود. به این معنا که طالبان با تطبیق استراتژی‌های خشن نظامی و ضد امنیتی‌شان، پیوسته به دولت این پیام را می‌رسانیدند که آن‌ها به مثابه‌ی بدیل دولت کابل عمل می‌کنند. ولی توسط کرزی جدی گرفته نشد و پیوسته پیام دلنواز برادری دریافت کردند. در نتیجه‌ی این سیاست، طالبان در پایان حکومت کرزی (۲۰۱۴) تقریباً در تمام مناطق جنوب و شرق کشور به یک تهدید بسیار جدی برای دولت تبدیل شد.

اشرف غنی، اما اشتباه بزرگتری را مرتکب شد. او صف بازدارنده‌ی سیاسی و امنیتی را که کرزی در برابر طالبان ایجاد کرده بود، از بین برد و با این کار دولت را از نظر سیاسی و اجتماعی عملاً بی‌پایگاه و نیروهای امنیتی را به لحاظ سیاسی بی‌سرپوش ساخت. در کنار این اشتباه بزرگ، با تداوم سیاست روادارانه در برابر طالبان، گستره‌ی حاکمیت آن‌ها پهنای بیشتر گرفت و گستره‌ی حاکمیت دولت در پناه سیاست رواداری به طالبان، در پایین‌ترین حد محدودیت خویش در طی بیست سال گذشته رسید، تا آن‌جایی که براساس گزارش‌های تحقیقی نهادهای رسانه‌ای و تحقیقی طالبان بر هفتاد درصد خاک افغانستان یا مستقیم یا غیرمستقیم کنترل دارند و وضعیت امنیتی در بدترین حالت ممکن قرار گرفته است. این وضعیت تنها در دوره‌ی حکومت داکتر نجیب‌الله

بدیل حاکمیت مرکزی عرض اندام می‌کند. این چیزی است که ثبات دولت مرکزی را متزلزل و سطح واکنش‌های ضد دولتی قبایل را، از حفاظت و دفاع از حریم قبیله، به منازعه بر سر قدرت سیاسی دولت ارتقا می‌بخشد و در درازمدت دولت را با چالش بقا مواجه می‌کند. چیزی که ما در خطه‌ی تاریخی حکومتداری در افغانستان پیوسته شاهد آن هستیم.

از باب مثال، عبدالرحمان خان هر نوع نافرمانی اقوام، قبایل و طوایف را به عنوان سدراه گسترش قدرت مرکزی‌اش به طرز فجیعانه‌ای سرکوب می‌کرد. اقدامات سرکوبگرانه‌ی عبدالرحمان خان بر علیه مخالفین حاکمیت‌اش، صرفاً اقدامات خصمانه‌ی تبارگرایانه نبوده است، بلکه، این اقدامات بیشتر معطوف بر شکستن سد ساختاری قبیله در برابر نفوذ، رسوخ و گسترش حاکمیت مرکزی او بوده است. هر چند حاکمیت او بدون شک شکلی از اشکال سازمان‌یافته‌ی توحید و گسترش اقتدار قبیله‌ای قبایل بود ولی در عین حال شکل ابتدایی یک حاکمیت اقتدارگرای مرکزی و دیوان‌سالار نیز بود. او می‌خواست با استراتژی سرکوب، اقتدار مرکزی حکومتش را تثبیت و ساختارهای جدابافته قبایل و طوایف و اقوام را تابع ساختار حاکمیت مرکزی خود نموده و ثبات دولت مرکزی را تضمین نماید.

همین‌طور، داوود خان، قیام‌هایی که بین سال‌های ۴۵-۱۹۴۳ توسط قبایل متحد مشرقی بر علیه دولت شاهی محمد ظاهر شاه را که به دلیل وضع قانون اخذ مالیات سنگین، انحصاری ساختن تجارت چوب برای دولت و قانون اجباری خرید خواروبار به نرخ پایین توسط دولت، شکل گرفت، با استراتژی سرکوب و حیل، فرو نشاند و نگذاشت به یک حرکت سازمانی و منسجم سیاسی و نظامی بینجامد. اما با وجود سرکوب و مهار شورش‌های ضد دولتی، داوود خان قادر نشد مهار قبایل را در دست گیرد و تهدیدهای ناشی از ساختار قبیله‌ای جامعه را با گسترش حاکمیت مرکزی و استقرار حاکمیت محلی دولت، مرفوع سازد. اما با کودتای داوود خان و حوادث پس از آن که منجر به نابودی کامل پایه‌های استقرار و ثبات دولت مرکزی در کشور شد، زمینه برای پدید آمدن بدترین تهدید ممکن برای جامعه و دولت فراهم شد و آن‌هم این‌که در خلای قدرت دولت مرکزی سازمان‌های مبارزه‌جو که محور انسجام و نظم آن‌ها را ایدئولوژی قبیله تشکیل می‌داد پدید آمدند. از آن‌جایی که ایدئولوژی‌ها بلااستثنا معطوف به تصرف قدرت هستند، ایدئولوژی قبیله نیز معطوف به تصرف قدرت عمل می‌کند، تنها با این تفاوت که ایدئولوژی‌های مذهبی و فلسفی فراتباری و بیشتر آیین‌محور عمل می‌کنند، در حالی‌که ایدئولوژی قبیله بیشتر تبارمحور عمل می‌کند. در افغانستان طالبان مادی‌ترین شکل ساختاری و سازمانی مبتنی بر ایدئولوژی قبیله است. آن‌ها از نظر آیینی گستره‌ی بی‌مرزی را احتوا می‌کنند و می‌توانند مؤثریت داشته باشند و جذب نیرو کنند ولی از نظر تباری محدود به قبایل پشتون است. طالبان شکل سازمان‌مند شده و ایدئولوژیک‌شده‌ی

سیاسی که پس از سقوط داوود خان پدید آمدند، همه معلول از بین رفتن هسته مرکزی قدرت دولت و فروریختن خطوط سنتی حاکمیت دولت و قبایل بود.

از سقوط داوود خان تاکنون اما، هیچ حزب، گروه، تنظیم یا حتا حاکمیتی قادر نشد خطوط سنتی حاکمیت دولت و قبایل را احیا نموده و به ثبات قدرت مرکزی جان تازه بخشند.

به دلیل این‌که در خلای دولت مرکزی، حرکت‌ها، تنظیم‌ها و احزاب سیاسی متعدد با محوریت ایدئولوژی قبیله پدید آمدند که در نتیجه آن ساختار و سیمای سنتی قدرت قبایل از هر نظر متحول شد. از جمله این‌که، قدرت قبایل که قبلاً در وجود «خان‌رییس قبیله» بازتاب می‌یافت و توسط «خان‌رییس قبیله» مدیریت و رهبری می‌شد، حالا در وجود دفتر و شورا‌های ساحوی فلان حزب یا حرکت یا تنظیم یا سازمان سیاسی ایدئولوژیک تجسم یافته و توسط همین دفترها و شوراها رهبری و مدیریت می‌شود. جرگه سران قبایل که قبلاً عالی‌ترین شورای تصمیم‌گیری در امور مربوط به قبایل در سطح قبیله، قوم و کشور بود، حالا جایش را به شورای مرکزی احزاب یا تنظیم یا حرکت سیاسی و ایدئولوژیک داده است. قبلاً مطالبات قبایل از حق خودگردانی قبایل تجاوز نمی‌کرد، اما حالا سازمان‌ها و حرکت‌های

سیاسی پدید آمده، در پی بر کردن خلای دولت مرکزی می‌باشند. اما این تحول هرگز به معنای محو شدن قدرت قبیله نیست. بلکه بر عکس، به معنای قدرتمندتر شدن قبیله است. چون در این‌گونه شرایط قدرت قبیله در قالب ایدئولوژی قبیله و سازمان‌های تشکیل‌شده بر بنیاد آن، بازتولید می‌شود. به طالبان نگاه کنید! آن‌ها اقتدار سنتی قبایل را در قالب سازمان ایدئولوژیک خود، حل کرده‌اند. با استفاده‌ی سازمانی و ایدئولوژیک از نیروی قبایل تحت تسلط‌شان، جایگاه عوامل سنتی مؤثر بر قبایل، به‌ویژه رییسان قبایل، بزرگان قوم، جرگه‌های قومی/قبیله‌ای و امثال را به نفع سازمان خود تضعیف کرده و به یک معنا اقتدار آن‌ها را دزدیده‌اند. از این جهت برای طالبان، استفاده از میکانیسم‌های جرگه‌ای/شورایی سنتی که در آن نقش اقوام، قبایل، طوایف، قریه‌جات و محلات در حل‌وفصل امور در سطوح ملی و محلی جایگاه برجسته دارند، مخالف منفعت سازمانی و ایدئولوژیک محسوب شده و جایگاهی ندارند.

### نتیجه‌گیری

افغانستان جامعه‌ای است متشکل از اقوام و قبایل متعدد. طی حداقل یک قرن گذشته، بقای حاکمیت‌های تاریخی صرف نظر از عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی آن، در داخل کشور از یک‌سو از جانب قدرت قبایل تا دوره داوود خان (۱۳۵۲-۱۳۵۷) و پس از داوود خان، از جانب سازمان‌ها، تنظیم‌ها و حرکت‌هایی که متکی بر ایدئولوژی قبیله شکل گرفته‌اند، و از سوی دیگر شکاف‌های داخلی نظام پیوسته در معرض تهدید قرار داشته است. تأسفبار آن است که تهدیدها هیچ‌وقت و توسط هیچ دولت و هیچ زعیمی از ۱۳۵۷ تاکنون با هیچ استراتژی سیاسی و نظامی‌ای که یا به‌طرز احماقانه‌ای روادارانه بوده، و یا هم به‌طرز احماقانه‌ای روادارانه بوده، نه فقط از میان برداشته نشده که حتا محدود هم نگردیده است. پس از سقوط داوود خان به دلیل خلای ناشی از نابودی قدرت مرکزی دولت، شکل‌گیری سازمان‌های ایدئولوژیک قومی و شکاف‌های عمیق داخل نظام، تهدیدها برای بقای دولت به مراتب جدی‌تر بوده است. دولت کنونی بعداز دولت نجیب‌الله، بیش از هر زمان دیگر در معرض این تهدید قرار دارد. حکومت هیچ نیروی سیاسی بازدارنده در برابر طالبان ندارد و رییس‌جمهور و رییس اجرائیه در انزوای کامل سیاسی و سیاسیون خارج از حکومت در اوج افتراق سیاسی خود قرار دارند.

استراتژی‌های نظامی و امنیتی حکومت چه در جنگ‌های جبهه‌ای و چه در جنگ‌های چریکی در برابر طالبان و گروه‌های تروریستی همدست با آن‌ها، به شکست مواجه شده و طالبان با اعتماد به‌نفس کامل «سیاست پیشروی» و حکومت عملاً در حال عقب‌نشینی در برابر آن‌ها است. شکاف‌های داخلی نظام بیش از هر زمان دیگر عمیق‌تر گردیده و خطوط نفوذ دشمن در داخل نظام بیش‌ازپیش درشت‌تر شده است. میزان نارضایتی از کارایی دولت به‌ویژه در تأمین امنیت و مهار فساد به اوج خود رسیده و این نارضایتی اوج‌گیرنده دولت را در میان مردم بی‌پایگاه کرده است.



دکتر محیی‌الدین مهدی

نام‌گذاری کشورها، پیامد مرزبندی و تعیین سرحدات است؛ و چنان‌که می‌دانیم این امر پدیده‌ی جدیدی است که بعد از ورود استعمار به شرق جاری گردید. در گذشته قلمرو ممالک به‌نام سلسله‌ها و خاندان‌ها شناخته می‌شد: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، ... و بلاخره درانیان.

در عین حال نام‌های تاریخی-جغرافیایی، چیزهای سیال‌اند؛ وقتی مملکتی به‌نام شهری شناخته می‌شود و زمان دیگر همان شهر جزو همان مملکت شمرده می‌شود: در اواخر دوره‌ی باستان، قلمرو هخامنشیان، از روی نام زادگاه آنان، پارس خوانده می‌شد؛ در حال حاضر پارس نام ولایتی از کشور ایران است. از قرن دوم قبل از میلاد تا ربع اخیر قرن پنجم میلادی، روم نام یک امپراطوری بود؛ هم‌اکنون روم نام پایتخت کشوری به‌نام ایتالیا است. در قرون وسطا تا اوایل قرن بیستم، بخارا نام یک مملکت بود، اما هم‌اکنون شهری درجه دوم یک مملکت به‌نام ازبیکستان است. در دهه‌های دوم تا نهم قرن نهم، کابل نام یک سلطنت بود که سرزمینی به‌نام افغانستان جزو آن شمرده می‌شد، هم‌اکنون کابل شهری و پایتخت کشوری به‌نام افغانستان است.

درانیان نامی برای قلمرو زیر اداره‌ی خویش نداشتند؛ آنان حین اشاره به سرزمین‌هایی که بر آن‌ها تسلط داشتند، و یا باج‌ده آنان بودند، «ممالک محروسه» می‌گفتند. «ممالک درانیه»، «قلمرو افغانیه» و در یک مورد «قلمرو تیمورشاهی»، اصطلاحات دیگری بودند که آنان به‌کار می‌بردند.

شاه زمان که در سال ۱۸۰۱ به‌دست برادرش شاه محمود، معزول و کور شد، سال‌ها بعد از آن، یعنی در سال ۱۲۲۴ق/ ۱۸۱۸م، در نامه‌ای که به رشید پاشا صدراعظم عثمانی نوشت، قلمرو متصرفه‌ی خود را «مملکت افغانیه» خواند: «... بعد از تبلیغ دعا، مشهود رأی آن عالی می‌دارد که این نیازمند درگاه الهی، بعد از فوت پدر به مسند شهرباری نشستم و مملکت افغانیه را که خراسان و بعضی هندوستان تا کشمیر و لاهور و سمن و ملتان و شکارپور تا کنار بحر اعظم، و قندهار و بلخ تا لب دریای جیحون حدود بخارا و دارالسلطنه‌ی هرات و تا حدود ملک عجم و غیره و غیره - که شرح آن موجب تطویل کلام است - مسخر نمودم» (تیمورشاه درانی، ج ۲، ص ۵۴۸). الفنسنت سیاستمدار، نویسنده و مأمور کمپنی هند شرقی انگلیس، در سال ۱۸۰۹ به پشاور آمد، تا شاه شجاع را، که هنوز پادشاه سلسله‌ی درانی محسوب می‌شد، ملاقات کند.

او در پایان سفر، مشاهدات، تحقیقات و بازیافت‌های خود را از قلمرو و ممالکی که درانی‌ها بر آن‌ها حکمروایی داشتند، در یک کتاب نسبتاً قطور ثبت کرد. چون این قلمرو نامی نداشت، او نام «سلطنت کابل» بر آن نهاد؛ و کتاب خود را که حاوی معلومات در باره‌ی این قلمرو بود، «گزارش سلطنت کابل» نام نهاد.

الفنسنت سرزمین‌های شامل این سلطنت را چنین تعریف می‌کند: «بر طبق نام‌گذاری آخرین نقشه‌های ما (Arrowsmith, 1801 Asia)، سلطنت کابل این سرزمین‌ها را در بر می‌گیرد: افغانستان و سیستان، با بخشی از خراسان و مکران؛ بلخ با ترکستان و کیلان، کتور، کابل، قندهار، سند، کشمیر، با بخشی از لاهور و بخش بزرگ‌تر ملتان» (افغانان، ترجمه‌ی آصف فکرت، ص ۹۸؛ متن انگلیسی، ج ۱، ص ۱۱۳، چاپ سال ۱۸۴۲). سپس حدود آن‌را قرار ذیل معین می‌سازد: «از شمال به هندوکش و سلسله‌ی پاروپامیز؛ از شرق به سند تا نزدیک کوه‌ها در عرض ۳۲ درجه و ۲۰ دقیقه (صحرای کرانه‌ی راست سند، در جنوب آن مسکن بلوچان و سلسله کوه سلیمان با شاخه‌های آن و سرزمین‌های دامنه‌ی آن متعلق به افغانان است)؛ از جنوب به تپه‌های یادشده که سیوستان را در شمال محدود می‌سازد. سرزمین افغانان که پیوسته به شمال این

کوه‌ها است، نخست به جانب غرب چندان امتداد نمی‌یابد که به سطح مرتفع کلات برسد؛ پس به شمال امتداد می‌یابد تا به بیابانی می‌رسد که مرز شمال‌غربی آن است» (افغانان، ص ۱۰۴؛ متن انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۰). الفنسنت - چنانکه خود اعتراف می‌کند - به منابع فارسی کمتر دسترسی داشته؛ از این‌رو وقتی نام «پشتونخوا» را (که بار نخست آخوند درویش به‌کار برده)، از دکتر لیدن می‌خواند، با قاطعیت می‌گوید: «ولی من هرگز کاربرد آن را در جایی ندیده‌ام» (همان، ص ۱۵۸).

همین‌گونه او ادعا می‌کند: «افغانان نام عمومی برای کشورشان ندارند؛ اما افغانستان - که محتملاً در ایران به‌کار برده شده - مکرر در کتاب‌ها آمده است، و اگر به‌کار رود، برای مردم آن سرزمین ناآشنا نیست» (ص ۱۰۵؛ متن انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۱). پس معلوم می‌ود که الفنسنت کتاب «تاریخ‌نامه‌ی هرات» را نخوانده بود؛ نام افغانستان به سرزمینی که از تیرا تا مستنگ و شال (جنوب کویته‌ی کنونی) امتداد داشته، برای بار نخست در آن کتاب (آن‌هم بیش از سی بار) به‌کار رفته است. کتاب در سال ۱۲۳۳ق در دربار ملک غیاث‌الدین از آل کرت نوشته شده؛ و مولف آن سیف‌الدین بن محمد یعقوب الهروی است.

پس از او این نام در کتب تاریخ به‌طور بلاانقطاع به‌کار رفته: مطلع السعدین، بابرنامه، منتخب التواریخ، روضه‌الصفاء، حبیب‌السیر، تذکره‌الابرار و تذکره‌الاشرا، تواریخ حافظ رحمت خانی، ... یعنی این نام‌واژه برخلاف ادعای الفنسنت منشأ ایرانی (به معنای جغرافیایی آن) ندارد.

این ادعا که نام افغانستان برای بار اول در معاهده‌ی میان انگلیس و ایران، بر متصرفات درانی‌ها اطلاق گردیده، عاری از حقیقت است. در فقره‌ی دوم معاهده‌ی جان مالکم نماینده‌ی انگلیس، با حاج ابراهیم خان کلاتر صدراعظم دولت قاجاری (۱۸۰۱)، گستره‌ی تحت فرمان شاه زمان، «قلمروهای افغانان» (Afghan's Dominions)؛ و خود او «شاه افغانان» (King of the Afghans) خوانده شده است.

به هر حال، الفنسنت به خود حق می‌دهد این نام را بر سرزمینی به مراتب گسترده‌تر از واقعیت تاریخی آن اطلاق نماید: «بنابراین من این نام را برای کشوری به کار خواهم برد که هم‌اکنون حدود آن را شرح داده‌ام» (ص ۱۰۵؛ متن انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۵).

اما در عمل این نام‌گذاری، به سرعتی که انتظار می‌رفت، کاربردی پیدا نکرد؛ زیرا «اسم بی‌مسما» بود. افغانستان به معنای سرزمین و خاستگاه افغانان بوده، نه قلمرو حاکمیت درانی‌ها.

چنان‌که در معاهده‌ی سه فقره‌ای که میان هیأت انگلیسی به ریاست همین الفنسنت، با شاه شجاع در پشاور به امضا رسید (سال ۱۸۰۹)، نام قلمرو مورد ادعای شاه مذکور، «ممالک سلطانی» خوانده شده است. شاه شجاع خود در کتاب «واقعات شاه شجاع»، از زبان میر مرادعلی‌خان از بزرگان حیدر آباد سند، افغانستان را به معنای سرزمین و مسکن افغانان به کار گرفته؛ چون شاه شجاع دعوی حکمرانی بر قلمروی را داشت که الفنسنت آن‌را سلطنت کابل نامیده بود.

چینی که در سال ۱۲۴۷ق/ ۱۸۳۲م بعد از قریب دو دهه استراحت در لودیانه، به کمک اندک انگلیس، و وعده‌ی کمک میران خیرپور سند، به آرزوی دستیابی به تاج و تخت کابل، به قصد رفتن به قندهار وارد شکارپور می‌شود، میران مذکور شرط‌نامه‌ی را با او به امضا می‌رساند، که مطابق آن شاه بعد از اخذ نصف مبلغ معین نمی‌تواند بیش از پانزده روز در آن خطه توقف داشته باشد. از قضا آن موعده به سر می‌رسد، و شاه شجاع بنا بر طغیان آب سند، ناگزیر به توقف بیشتر می‌شود. میران مذکور جوانان تازه به دوران رسیده بودند،

با شاه سر ناسازگاری در پیش می‌گیرند. از این معنا میر مرادعلی‌خان مذکور، که هنوز رشته‌ی مودت با خانواده‌ی درانی نگسسته بود، خبر گشته، کسی را نزد شاه شجاع می‌فرستد، و به او پیغام می‌دهد که در موسم گرما به قندهار رفتن مناسبت ندارد؛ «این ملک در حقیقت ملک خاص پادشاهی است. فدوی به موجب معروضه‌ی اعتقاد مفروضه‌ی خویش، خود را از خدمتکاری و جان‌نثاری ذره‌ای معاف نمی‌دارم؛ این قدر شتاب به عزیمت افغانستان، حضرت خدیو جهان را چه ضرور. ...» (ص ۱۲۰). و از شاه می‌خواهد که تا فرونشستن طغیان آب سند، در قلمرو او رحل اقامت افگند.

اما پیشنهاد الفنسنت وارد ادبیات سیاسی هند بریتانوی شده بود؛ لارد اکلند گورنر جنرال هندوستان در نامه‌ی مورخ ۱۵ می ۱۸۳۷ خویش به امیردوست‌محمدخان، از او می‌خواهد که اجازه دهد زمین‌های توسعه و تسهیل سوداگری میان هندوستان و افغانستان فراهم گردد (Life of Amir Dos Mohammad Khan of Kabul; vol ۱, pp. ۲۵۶-۲۵۵). چنان‌که می‌دانیم در این زمان هرات به‌دست کامران، قندهار (مطابق تقسیم نامه‌ی پسران پاینده محمد خان) به سرداران قندهاری، پشاور به سرداران پشاور، کشمیر به نواب جبارخان، دیره‌ی غازیخان به نواب صمدخان و نواب زمان خان تعلق داشت و دوست محمدخان تازه (در سال ۱۸۳۶) مقام امارت کابل را به‌دست آورده بود.

دوست محمد خان در نامه‌ای که در سال ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۷م به حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران نوشت، خود را امیر کابل خواند. موضوع نامه طلب کمک غرض «استخلاص دارالمسلمین پشاور و افغانستان این روی آب انک» از دست سکان بود (ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی؛ ص ۲۲۶، سند شماره ۱).

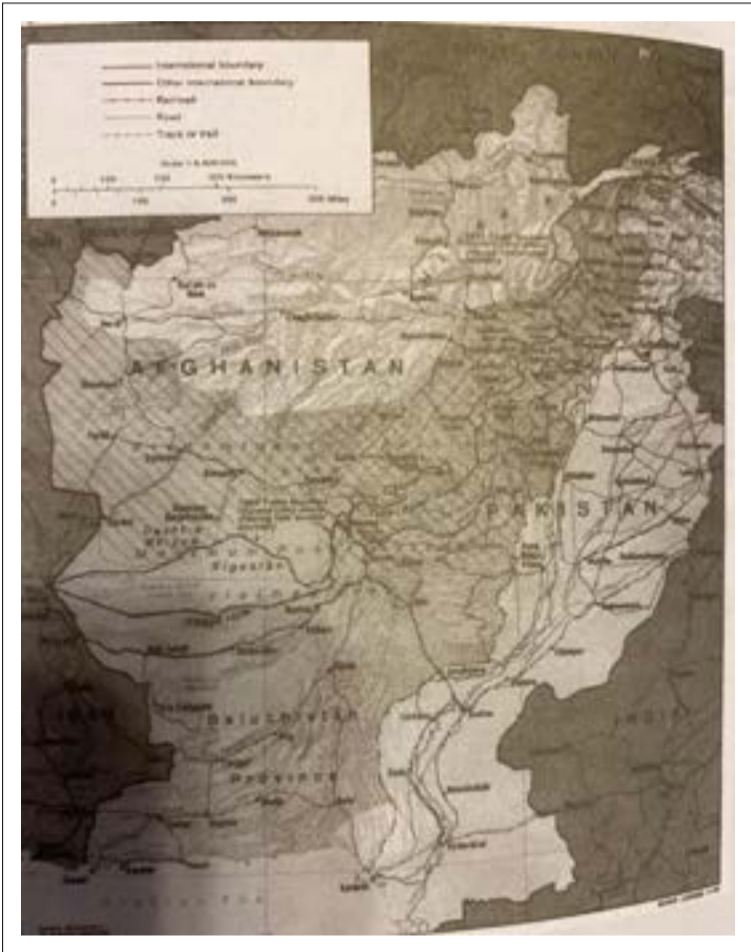
دولت‌مردان ایران عموماً به وجود دو و سه افغانستان باور داشتند؛ و زمامدار هر کدام را امیر یا حاکم می‌خواندند، نه پادشاه. ناصرالدین شاه در نامه‌ای که به تاریخ ذیقعدی ۱۲۶۶ق/ ۱۸۴۹م به دوست محمد خان نوشت، او را «امیر کبیر با احتشام دوست محمد خان امیر کابل» خواند (همان، سند شماره ۸). وزیر خارجه‌ی وقت ایران به تاریخ ۱۲۷۴ق/ ۱۸۵۷م، در نامه‌ای عنوانی فریخ خان امین الملک سفیر آن دولت در استانبول، او را موظف می‌سازد تا مراتب ذیل را به مقامات انگلیسی بگوید: «بگویند حال که ما مداخله به افغانستان نداریم، لیکن صلاح شما صلاح ماست هرگز صلاح و صرفه‌ی دولت انگلیس نیست که افغانستان در تحت حکومت واحد باشد. البته سه حکومت بهتر است، هر چه افغانستان در تحت حکومت‌های متعدده باشد، از این احتمالات دور است و سازش افغانستان با روس در این صورت هرگز نمی‌شود» (همان، سند شماره ۱۳).

چنانکه دیده می‌شود، این اسناد حکایت از این دارند که در دهه‌ی پنجم قرن نهم، افغانستان نام یک کشور واحد نه، بلکه قلمرو یا سرزمینی بوده که توسط چند زمامدار افغان اداره می‌شده است. منشأ این باور یا سیاست انگلیس‌ها بودند؛ آنان در معاهده‌ی لاهور (۱۸۳۸) مسما به معاهده‌ی سه جانبه، نامی از افغانستان نبردند؛ چون قرار نبود شاه شجاع که یک جانب این معاهده بود، پادشاه افغانستان شود؛ ماده‌ی هفدهم در این امر صراحت دارد: «هرگاه شاه شجاع‌الملک در ملک کابل و قندهار عنان حکومت به‌دست کفایت خود خواهد آورد، آنگاه با ممالک محروسه‌ی والی هرات برادرزاده‌ی شاه موصوف‌اکامران، به هیچ جهت متعرض و دست‌انداز نخواهد شد» (واقعات شاه شجاع، ص ۱۶۲؛ سراج‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۴۲).

در ماده‌ی پنجم: «شاه موصوف به ظهور انتظام کابل و قندهار اسپان نوعمر عمده و

## تاریخ نام‌گذاری کشوری به‌نام افغانستان

### آن زمان که افغانستان جزو سلطنت کابل بود



مختلف زندگی می‌کنند برده شده: «جانب انگلیس تعهد می‌سپارد که با تمام اقوام افغانستان دوست باشد». این معاهده که پس از هجوم عباس میرزا نایب‌السلطنه‌ی ایران به هرات منعقد گشت، به معنای ائتلاف نظامی انگلیس-افغان علیه ایران بود. ایران که با تهاجم انگلیس در بنادر جنوبی خویش مواجه گردیده بود، ناگزیر از در صلح پیش آمده، به وساطت ناپلیون سوم امپراطور فرانسه، معاهده‌ی پاریس را با انگلیس امضا نمود. چون انگلیس قصد نداشت هرات (چنان‌که پیش از ۱۸۵۵ قندهار نیز) به متصرفات دوست‌محمد خان افزوده گردد، در فقره‌های ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۴ آن معاهده، «مملکت هرات»، جدا از افغانستان ذکر شده و بر «استقلال هرات» تأکید گردیده است.

برای احتراز از طولانی شدن موضوع، به نقل ماده‌ی ششم آن معاهده اکتفا می‌کنم: «اعلی‌حضرت پادشاه ایران موافقه می‌کند که از هرگونه ادعای حاکمیت بر سرزمین و شهر هرات و ممالک افغانستان صرف‌نظر کند، و هیچ‌گاه از حکام هرات و یا ممالک افغانستان کدام نشانه‌ی اطاعت مثل سکه و خطبه و خراج مطالبه نکند. اعلی‌حضرت همچنان تعهد می‌کند که من‌بعد از هر گونه مداخله در امور داخلی افغانستان خودداری نماید. اعلی‌حضرت وعده می‌دهد که استقلال هرات و تمام

اعلی و خوشرنگ و خوشخرام، پنجاه رأس و یازده قبضه شمشیر اصیل ایرانی عمده و هفت قبضه پیش‌قبض اصیل ایرانی و ... سال به سال علی‌الدوام به سرکار خالصه‌جی می‌رسانیده باشند. فقط» (همان، ص ۱۶۰؛ سراج‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۳۹). یعنی او را برای حکمرانی کابل و قندهار آراسته بودند. اما پس از شکست انگلیس در جنگ اول، تجزیه‌ی قلمروهای زیر اداره‌ی افغانان، و به‌وجود آمدن جزایر قدرت در هرات، قندهار، کابل و پشاور، یعنی بعد از بازگشت دوست محمد خان به سلطنت (چنان‌که در هر سه ماده‌ی معاهده‌ی جمرد آمده)، او را «والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه‌ی او می‌باشند» خواندند. بدین ترتیب چند دهه بعد، هر دو تجویز یا نامگذاری الفنسنت (سلطنت کابل، و افغانستان)، به‌طور هم‌زمان در یک موافقت‌نامه وارد گردید. این اولین بار است که در یک سند رسمی که یک جانب آن افغانان‌اند، نام افغانستان - مطابق نقشه‌ای که الفنسنت به آن اشاره نمود - برده می‌شود.

در مقدمه‌ی معاهده‌ی پشاور که در سال ۱۸۵۷ میان امیر دوست محمد خان و نماینده‌ی کمپانی هند شرقی به امضا رسید، بازهم دوست‌محمد خان «حکمران کابل و ممالک مقبوضه‌ی افغانستان» خوانده شده است. در ماده‌ی دوازدهم، نام افغانستان به‌عنوان سرزمینی که در آن اقوام

در مقدمه‌ی معاهده‌ی پشاور که در سال ۱۸۵۷ میان امیر دوست محمد خان و نماینده‌ی کمپانی هند شرقی به امضا رسید، بازهم دوست‌محمد خان «حکمران کابل و ممالک

مقبوضه‌ی افغانستان» خوانده شده است. در ماده‌ی دوازدهم، نام افغانستان به‌عنوان سرزمینی که در آن اقوام مختلف زندگی می‌کنند برده شده: «جانب انگلیس تعهد می‌سپارد که با تمام اقوام افغانستان دوست باشد». این معاهده که پس از هجوم عباس میرزا نایب‌السلطنه‌ی ایران به هرات منعقد گشت، به معنای ائتلاف نظامی انگلیس-افغان علیه ایران بود.



تحلیل

## پیامی برای انسان

نجیب بارور

ای کسی که این پیام را می‌خوانی، توجه کن و برای دیگران برسان. کرونا پدیده‌ی تازه نیست. در زندگی بشری پا به پای زمان مرض‌ها و ویروس‌هایی آمده است که میلیون‌ها انسان قربانی گرفته است تا این که راهی برای آن جست‌وجو شده است. امروز چیزی که به نام واکسین تهیه شده است، در حقیقت کروناویروس کاذبی است که کنترل شده به بدن تزریق می‌شود تا باعث واکنش بدن شود تا انتی‌بادی یا پادتن به‌وجود بیاید، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که پس از واکسیناسیون، به این فکر باشیم که دیگر ما را نمی‌گیرد. ویروس مرده یا کاذب که امروز زیر نام واکسین در بدن تزریق می‌شود، به مراتب ضعیف‌تر از ویروس‌ست که مستقیم بر ما حمله‌ور می‌شود. واکسین نظر به پژوهش‌ها یک راهکار نتیجه‌بخش است اما قطعیت ندارد و بایست مواظب و متوجه بود.

۱- یکی مباحث اعتقادی است، یکی مبحث علمی. اعتقاد برای روح است و نیایش خداپرستی. همه‌ی ما به نحوی از انحا به چیزی باور داریم. یکی خدا می‌گوییم، یکی بگوان، یکی گاد، این‌ها چیزهایی درونی هستند و هیچ‌کسی منکر اعتقادات ما نیست. اما وقتی بر مبنای همین اعتقادات نیز بسنجیم، دین نگفته است وقتی علم ثابت کند چیزی به ضرر ماست، خیره‌سرانه مباحث اعتقادی را پیش بکشیم. درست است که هر انسان زنده روزی خواهد مرد، اما اگر شما تصمیم بگیرید که قصداً خود را در معرض قرار دهید، مطابق منطق اعتقادی‌تان نیستید که اسلام نظر به نص صریح، نگهداری از جان را فرض قرار داده است و پیامبر از رفتن به وبا مسلمانان را منع کرده بود. هرکسی که در بی‌پروایی مصاب شود، در حکم خودکشی قرار می‌گیرد که اسلام آن را (حرام) خوانده است. حالا برادر من اگر مسلمان هم هستی و بی‌پروایی می‌کنی بدان که از قرآن و حدیث نیز پیروی نمی‌کنی.

۲- کرونا ویروس است. مرجع شناخت کرونا علم است. در قرآن آیه‌ای است که می‌گوید بپرسید از اهل دانایی اگر چیزی را نمی‌فهمید. طبابت امروز تنها مرجع تعیین تکلیف است و ما مطابق به تمام الزامیت‌ها، مکلف به پیروی از دستورهای پزشکی هستیم. اگر شما فکر می‌کنید که بیشتر از یک دکتر می‌دانید، من قول می‌دهم که به اشتباه رفته‌اید. اگر شما فکر می‌کنید که بی‌پروایی خود را مومن کاملی نشان می‌دهید، مطمئن باشید که اگر بر اثر بی‌تفاوتی شما کسی مرخص یا تلف شود، مطابق شریعت گناهکارید و فردا مسئول خواهید بود. بنا قرآن برای ما می‌گوید که در رابطه‌ای که نفهمیدید، از اهل آن بپرسید. وقتی توصیه‌ی بهداشتی بر این است که ماسک بپوشید، بپوشیم. فاصله رعایت کنیم، بکنیم. قرنطین کنیم، مکلفیم که انجام دهیم. زمانش نیست که دیدن‌داران خیالی با باورهای پوچ شان مردم را تشویق به خودکشی کنند. در برابر این ویروس مجهزترین سیستم‌های صحتی زانو زدند. کرونا شوخی نیست، بیندیشید و مطابق آیت قرآن که می‌گوید (خود را با دستان خود به هلاکت ندهید) مسئولیت مدنی، عقیدتی و اجتماعی خود را بدانید.

۳- آیا زجرکشیدن پدر را دیده‌اید؟ آیا نگرانی دکترای را دیده‌اید که با دیدن وضع مرخص‌تان دست‌وپاچه شده باشد؟ آیا می‌فهمید که شفاخانه، دکتر و بیمارستان در برابر این مرض کاری کرده نمی‌تواند؟ آیا شده وقتی که نفس پدر، مادر یا خواهر و برادر و

انسان‌ها با بحران‌های گوناگونی مواجه شدند، اما خود را با وضعیت برابر ساختند. حیات بشری مفت تا این‌جا تداوم نیافته است. انسان در هیچ برهه‌ای از تاریخ بی‌تفاوت نمانده است بلکه پا به پای حوادث خودش را وفق داده است و مبارزه کرده است.

همسران وقتی بند می‌شود با چه معنایی به‌سوی تان می‌بندد؟ آیا دیده‌ای که اکسیجن کسی از دهانش چور شود و تا آوردن اکسیجن دیگر پیش روی تان جان بدهد؟ آیا شده چند شب پیاپی نخوابی و چشمت به وضعیت سنج مرخص باشد که ضربان قلبش چند است، اکسیجنش چند است و... و تا صبح نخوابی که مبادا ماسک اکسیجن جدا شود و یا وضع مرخص وخیم شود؟ آیا شده فراموش کرده باشی که چه زمان نان و چه زمان آب خورده‌ای؟ آیا شده که به‌خاطر شفای بستگان به خاک افتاده باشی و از خدا بخواهی شفایش دهد؟ آیا شده که وقتی تاکسی‌ران دانسته جنازه کرونایی است از انتقال آن فرار کرده است؟ آیا شده گریه دکتر را با عالمی ناامیدی برای درماندگی ببینی؟ آیا می‌دانی وقتی پدری مرخص است و تو کاری نمی‌توانی چقدر درد دارد؟ من با این‌ها را تجربه کرده‌ام و یا جلو چشم دیدم. دیدم که چندین مرخص در جلو چشم فوت کرد. دیدم که دو مرخص در بسترهای دو پهلوی پدرم جان باختند. دیدم که خانواده‌هایی به خاک نشستند و خون خوردند. دیدم که اکثر بیماران پدران و مادران بودند. آنان از بی‌پروایی فرزندان جوان‌شان به آن حال بودند. پس متوجه باش، به‌جای حرف‌های پوچ، به حرف علم گوش بده، رعایت کن، قرنطین کن، واکسین کن!

۴- کرونا یک بحران جهانی است. ما در جهانی متفاوت از پیش زندگی می‌کنیم. انسان در طول تاریخ زندگی‌اش که به میلیون‌ها سال می‌رسد، با تطابق به اوضاع و حوادث قادر به ادامه حیات شد. انسان‌ها با بحران‌های گوناگونی مواجه شدند، اما خود را با وضعیت برابر ساختند. حیات بشری مفت تا این‌جا تداوم نیافته است. انسان در هیچ برهه‌ای از تاریخ بی‌تفاوت نمانده است بلکه پا به پای حوادث خودش را وفق داده است و مبارزه کرده است. کرونا نیز یکی از حوادث تاریخی حیات بشری است. مرگ حق است، اما احتیاط و جان‌نگاه کردن هم مطابق دستورات اعتقادی شرط و فرض است. ما بایست مطابق به یک فهم عقلانی به این پدیده بنگریم و رسالت خود را برای تداوم حیات خویش و دیگران ادا کنیم. کسی که با بی‌احتیاطی و باورهای پوچ زمینه گسترش ویروس را مساعد کند، معتقد، شجاع و متوکل نه بلکه یک بزدل است که با جان خویش و دیگران بازی می‌کند.

۵- داروهای تقویتی، رژیم غذایی مناسب و پرهیز از غذاهای چرب و شیرینی‌های مضر. خوردن میوه‌جات. شامل ساختن سبزی‌جات در غذا، خوردن پیاز و سیر و شلغم. ورزش. مصرف داروهای تقویتی از جمله (ویتامین‌دی-آی، زنک و ویتامین‌های مورد نیاز و تشریح‌شده) پوشیدن ماسک، حفظ فاصله اجتماعی، شستن مکرر دست‌ها، حذف دید و وادیده‌های غیر ضروری و... چیزهایی است که علم برای مقابله با کووید برای انسان شناسایی کرده است.

لطفاً به خودتان رحم کنید. ما در یک جامعه‌ی بی‌همه‌چیز زندگی می‌کنیم. وقتی مرخص باشید و وزیر صحت بگوید به قلت اکسیجن مواجهیم، آنگاه می‌دانید که من چه می‌گویم. حکومتی ناقص، مدیریت ضعیف و بی‌نظمی درداوری بر کشور ما حاکم است. درد از دست دادن عزیزان یک‌طرفه، اما درد بی‌کفایتی مسئولان درجه‌یک از سوی دیگر ما را می‌خورد. کشوری داریم که در آن هیچ نوع استراتژی صحتی وجود ندارد. کشوری که فاجعه‌ی هند را دید اما کاری نکرد و پرواز به آن کشور را متوقف نکرد. فاجعه‌ی امروزی به نسبت بی‌کفایتی مسئولان ما اتفاق افتاده است. ما به حیث شهروندان این مملکت که از پول بیت‌المال ما اژدرها تغذیه می‌شوند، غم‌خواری نداریم. چند مرکز صحتی را زیر نام کووید برای ما ساخته‌اند که در آن‌جا ابتدایی‌ترین برخورد صحتی با مرخص نمی‌شود. فقط دام‌هایی برای دریافت کمک‌های جهانی است که از مرگومیر ما طعمه و تصویر برای دزدی‌های خودشان بسازند. من به‌حیث یک شهروند که مدتی را در مراکز صحتی کووید با زجر پدر یک‌جا زیستم، با صراحت می‌گویم که متوجه خودتان باشید. ما نه در این سرزمین راهکاری داریم و نه امکاناتی. کوشش کنید با رعایت فردی، جان خود را حفظ کنید.



و سپاه او را تقویه می‌نماید» (افغانستان در مسیر تاریخ؛ ج ۲، ص ۳۸۷). ولی در مقدمه، و مواد ۱،۲،۳،۵،۶ و ۹ معاهده‌ی گندمک که از رسمیت و جدیت برخوردار است، یعقوب خان جانشین شیرعلی خان «والاحضرت محمديعقوب خان امير افغانستان و متعلقات آن» خطاب گردیده است.

در معاهده‌ی معروف به معاهده‌ی دیورند، که به تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۸۹۳ در کابل میان امیر عبدالرحمان خان و سر هنری مارتینر دیورند به امضا رسید، اصطلاح «متعلقات آن» موقتا حذف شد؛ و در تمام موارد واژه‌ی افغانستان بدون پیشوند و پسوند آمد. این رویکرد شاید به این دلیل بوده باشد که دیورند پیش از پرداختن به تعیین مرز میان کشور خودش (یعنی هندوستان) با متصرفات عبدالرحمان خان، «مسأله‌ی سرحد افغانستان و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دو دولت روس و انگلیس قبلاً به موافقه رسیده‌اند که رودخانه‌ی پنج یا آموی علیا در این قسمت سرحد شمالی افغانستان شناخته شود» (افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۴۵۶). یعنی مورد دیگری تقریباً باقی نمانده بود که قید «متعلقات یا مربوطات» بر آن می‌افزود. مقدمه: «چون خطوط سرحدی افغانستان با هندوستان مورد گفت‌وگو و مذاکره است، و والا حضرت امیر کابل و حکومت هند هر دو خواهش دارند که این مسأله را از راه مفاهمه‌ی دوستانه حل‌وفصل نموده و حدود متصرفات خود را تعیین کنند تا در آینده در راه خلافتی بین حکومتین نباشد...»

«ماده‌ی دوم: حکومت هند هیچ وقت در مناطق افغانستان که به آن طرف افتاده اند مداخله نخواهد کرد، و والا حضرت امیر نیز در حدود هند که این طرف خط اند، دخلی نخواهد داشت.»

اما زمامدار این خطه هنوز هم «امیر کابل» خوانده شده؛ هر چند در ماده‌ی ششم «امیر افغانستان» آمده، که نشان می‌دهد در آن دوره این دو لقب معادل هم شمرده می‌شده است.

در معاهده‌ی کابل که در ۱۹۰۵ میان ولیم دین و امیر حبیب‌الله خان به امضا رسید، ترکیب اضافی مربوطات افغانستان بار دیگر تکرار شد؛ و او «پادشاه خودمختار افغانستان و مربوطات آن» خوانده شد. می‌توان با اطمینان گفت که اصطلاحات «امیر کابل»، «مارت کابل» و «سلطنت کابل» دیگر کاربردی نداشته است.

علاوه نمودن ترکیب اضافی مربوطات افغانستان در این معاهده، می‌تواند دو وجه داشته باشد: یا همان‌طوری که مرحوم حبیبی حدس می‌زند «شاید آن‌را به‌غرضی نوشته باشند که دعوی افغانستان را به اراضی از دست‌رفته در آینده ثابت کرده باشد» (تاریخ تجزیه‌ی امپراطوری افغان، ص ۶۸)؛ و یا بر عکس، این ترکیب به این منظور آورده شده که دست‌آویز ادعاهای بعدی انگلیس در باره‌ی بخش‌هایی از همین خط باشد!

هرچند دولت انگلیس، در ماده‌ی دوم معاهده‌ی سه‌فرقه‌ای منعقد‌شده سال ۱۹۰۷ مسکو با دولت روس، «متعهد می‌شود که بر خلاف معاهده‌ی فوق [۱۹۰۵] قسمتی از افغانستان را تصرف یا ضمیمه‌ی خاک خود ننماید؛ اما پس از جنگ مسما به جنگ استقلال، بخش‌هایی را جدیداً تملک نمود. در ماده‌ی پنجم پیمان متارکه منعقد‌شده راولپندی، ادعا شد که در حدود خیبر، «حصص غیر تحدیدشده‌ی خط سرحدی» باقی مانده بود، که موافقه به عمل آمد «سرحداتی را که در این موقع کمیسیون بریتانوی تعیین دارند، قبول خواهد شد.»

برای اولین بار در ماده‌ی اول معاهده‌ی کابل منعقد‌شده ۱۹۲۱، قلمروی با حدود معین و مشخص، به‌نام «افغانستان» (بدون پیشوند و پسوند)، به‌عنوان کشور مستقل در کنار سایر کشورهای جهان عرض وجود نمود:

«ماده‌ی اول- حکومت بریتانیا و حکومت افغانستان متساویا و متقابلاً تمام حقوق استقلال داخلی و خارجی یکدیگر را تصدیق و احترام می‌کنند» (تاریخ تجزیه‌ی امپراطوری افغانستان، ص ۸۲).

افغانستان را به رسمیت بشناسد و هیچ‌گاه در استقلال کشورهای مذکور مداخله ننماید. در صورت ظهور اختلاف در بین حکومت ایران و کشورهای هرات و افغانستان، حکومت ایران تعهد می‌کند که آن را برای فیصله به وساطت دوستانه‌ی حکومت برتانیه محول نماید و تا وقتی که این وساطت دوستانه بی‌نتیجه نمانده است، به اسلحه متوسل نشود.

حکومت برتانیه از طرف خود تعهد می‌کند که در همه احوال نفوذ خود را با حکومت‌های افغانستان به‌کار ببرد تا آن‌ها، یا یکی از آن‌ها، اسباب آزدگی حکومت ایران را فراهم نکنند. حکومت برتانیه، هرگاه حکومت ایران در صورت بروز مشکلات به آن رجوع نماید، بهترین مساعی خود را به کار خواهد برد که این اختلافات را به طوری که برای ایران عادلانه و شرافتمندانه باشد حل نماید...»

انگلیس‌ها از استعمال لقب «امیر» برای دوست محمد خان خودداری می‌کردند؛ چون می‌دانستند که آن لقب کوتاه‌شده‌ی «امیرالمومنین» است، به معنای رهبری کننده‌ی جهاد علیه سکان که متحد انگلیس بودند. با این حال، در این وقت که آنان با ایران در حال جنگ بودند، به متحد دیگری نیاز داشتند. از این‌رو، در این معاهده دوست محمد خان، امیر خوانده شد. علاوه، کاربرد اصطلاح «حکومت‌های افغانستان» به این معنا بود که جدایی هرات از بقیه‌ی قلمرو امیر موقت خواهد بود.

نکته‌ی دیگر این‌که در معاهده‌ی ۱۸۵۵، دوست محمد خان «والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه‌ی اوست» خوانده شده بود؛ در این معاهده، علاوه بر القاب مطول مذکور، از متصرفات او در بیرون افغانستان تعریف شده توسط الفونسن، از آن جمله بلخ، نیز نام برده شد.

به محض این‌که دوست محمد خان هرات را متصرف گشت، و اصطلاح «حکومت‌های افغانستان» مفهوم خود را از دست داد، شخص ناصرالدین شاه قاجار نامه‌ای عنوانی وزیر خارجه‌ی انگلیس نوشت، و خواهان تغییر ماده‌ی ۶ مذکور گردید؛ زیرا پیوستن یا الحاق هرات به امارت کابل، خلاف مفاد موافقت‌نامه بود. «آن فصل سابق که نوشته شده است با اوضاع حالیه‌ی افغانستان به کار دولت ایران نمی‌خورد؛ وقتی آن فصل صحیح و بی‌عیب بود که هرات دست دوست محمد خان یا کابلی نباشد، بلکه قندهار هم، اما با یک کاسه بودن افغانستان، آن فصل که برای رفع تشویش ایران نوشته شده است، به هیچ‌وجه مثمر ثمری نیست» (ایران و افغانستان از یگانگی تا مرزهای سیاسی؛ ص ۲۷۲، سند شماره ۲۱).

انگلیس‌ها امیر شیرعلی خان را نیز امیر کابل می‌خواندند. در نامه‌ای که وایسرا به او نوشت این حقیقت درج گردیده: «حکومت انگلستان هر اقدامی را که از طرف رقیبان امیر برای ضعیف ساختن مقام او به‌عنوان امیر کابل و مشتعل ساختن ناپره‌ی جنگ داخلی صورت بگیرد، با عدم رضایت خود مقابله می‌کند.»

در نوشته‌های رسمی این عهد، به‌جای «افغانستان» و آن ممالک افغانستان که در قبضه‌ی او است، عبارت معنی دارتر «ممالک افغانستان و ترکستان» رواج پیدا کرد (شمس النهار، شماره‌ی اول؛ ذی‌حجه‌ی ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م). در آن زمان به اراضی شمالاً هندوکش و جنوباً آمودریا، شرقاً بدخشان و غرباً مرو و پنجنده، ترکستان گفته می‌شد. این اصطلاح مستحدث را برخی از مؤرخین متأخر نیز به‌کار گرفته‌اند: «تازه انگلیس‌ها با این خان [مادر عبدالرحمان خان] در تماس آمده بودند که خبر ورود سردار عبدالرحمان خان به ترکستان افغانی به گوش آن‌ها رسید» (افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۴۰۸).

اما از آن جایی که لارد گرانیول در نامه‌ی مورخ ۱۷ اکتبر ۱۸۷۲ خود به شیرعلی خان، حدود قلمرو حکمرانی او را معین نموده بود؛ لارد لیتن وی را پادشاه افغانستان خواند: «پادشاه افغانستان به همسایه‌های خود حمله ننماید. انگلیس سرحدات افغانستان را حفظ



## چین از بانک‌هایش خواست از رمزارزها حمایت نکنند



حدود ۶۵ درصد از تولید جهانی بیت کوین را به خود اختصاص داده است و در این زمینه استان سیچوان به عنوان دومین تولید کننده بزرگ شناخته می‌شود. چین از ماه گذشته تصمیم گرفت کارزاری برای کنترل ریسک‌های مالی ایجاد کند و به دنبال آن استخراج و معاملات رمزارزها را محدود کرد. علاوه بر بیت کوین قیمت دیگر رمزارزها نیز سقوط کرده است. علت این موضوع نگرانی سرمایه‌گذاران از مقررات سختگیرانه تنظیم ارزهای دیجیتال در سراسر جهان بوده است. اخیراً السالوادور به عنوان اولین کشور جهان مبادلات مالی برای خرید کالاها و خدمات با رمز ارز بیت‌کوین را به رسمیت شناخته و آن را قانونی اعلام کرده است.

بالاترین قیمت این رمزارز به نیمه آوریل برمی‌گردد که به رکورد ۶۳ هزار دلار رسید؛ که البته بعد از آن ۵۰ درصد قیمت آن افت کرد. بانک مرکزی چین اعلام کرده اخیراً چندین بانک بزرگ و شرکت پرداخت را احضار کرده است و از آنها خواسته سیاست‌های سختگیرانه‌تری را در مورد معامله رمزارزها پیش بگیرند. بانک مرکزی چین می‌گوید به بانک‌ها دستور داده تا خدماتی مرتبط با معاملات و همچنین مبادلات مالی با رمزارزها را ارائه نکنند. چین می‌خواهد یک سیستم نظارت برای شناسایی معاملات غیرقانونی رمزارزها را ایجاد کند. بنابر تحقیقات دانشگاه کمبریج چین در سال گذشته

اطلاعات روز: چین اقدامات خود را در زمینه محدود کردن رمزارزها را گسترش داد و از بانک‌ها و پلتفرم‌های پرداختی خواست تا پشتیبانی از معاملات ارزهای دیجیتال را متوقف کنند. به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، این اقدام جدید به دنبال دستور روز جمعه مبنی بر توقف عملیات استخراج بیت کوین در استان سیچوان انجام گرفت. قیمت بیت کوین روز دوشنبه ۱۰ درصد سقوط کرد اما امروز معاملات این رمزارز در بازارهای آسیایی تثبیت شد. طی یکسال اخیر و بخصوص در پی حمایت مدیرعامل شرکت تسلا از این رمز ارز، قیمت بیت‌کوین به شدت جهش کرد.

## محاکمه متهمان اقدام به کودتا در اردن

به «ارتباط با بیگانه» و «توطئه برای بی‌ثبات کردن» اردن متهم کرد و شاهزاده حمزه تحت حبس خانگی قرار گرفت و چند نفر دیگر دستگیر شدند. ایمن صفدی، معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه اردن در آن زمان گفت که اقدامات این افراد برای مدتی زیر نظر بوده و تحقیقات اولیه نشانی می‌دهد «فعالیت‌ها و تحرکات آنها به نقطه‌ای رسیده بود که مستقیماً امنیت و ثبات کشور را تهدید می‌کرد.» در ماه آوریل هم‌زمان با دستگیری تعدادی از مقام‌ها و افراد بانفوذ در اردن، رئیس ستاد ارتش به شاهزاده حمزه، برادر ناتنی ملک عبدالله، درباره به خطر انداختن «امنیت و ثبات» کشور هشدار داد. اما ولیعهد سابق در آن زمان در پیامی ویدیویی از حبس خانگی خود خبر داد و اتهام‌ها علیه خود را رد کرد. او رهبران اردن را به فساد، بی‌لیاقتی و آزار و اذیت متهم کرد.

بر نزدیکی به ولیعهد عربستان، با محمد بن زاید ولیعهد امارات متحده عربی هم مرتبط است و گفته می‌شود او در خریدن زمین‌های فلسطینی در اطراف بیت‌المقدس که چند ماه پیش با حمایت امارات متحده عربی انجام شد، نقش داشته است. به شاهزاده حمزه، برادر ناتنی ملک عبدالله، پادشاه اردن، اتهامی وارد نشده و محاکمه نشده است. پادشاه اردن گفته پس از آن که شاهزاده حمزه علناً اعلام وفاداری کرد، او تصمیم گرفت که به مساله او «در چارچوب خانواده هاشمی» رسیدگی کند. با این حال کیفرخواستی که علیه آقای عوض الله و شریف حسن، تنظیم شده، شاهزاده حمزه را متهم می‌کند که «مصمم بوده جاه‌طلبی‌های شخصی خود را برای حکومت دنبال کند.» در ماه اپریل چه اتفاقی افتاد در اوایل بهار امسال دولت اردن، ولیعهد سابق این کشور را

اطلاعات روز: باسم عوض الله، رئیس دربار سلطنتی سابق اردن و یک عضو پایین رتبه دربار سلطنتی به اتهام فتنه و تحریک علیه پادشاهی اردن در دادگاه نظامی تحت محاکمه قرار گرفته‌اند. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، باسم عوض الله و شریف حسن بن زید در اوایل بهار امسال در ماه آوریل بازداشت شدند. در آن زمان شاهزاده حمزه، ولیعهد سابق به دلیل توطئه برای ایجاد بی‌ثباتی در کشور در بازداشت خانگی قرار گرفت. یکی از وکلای آنها گفت که این دو مرد در دادگاه اعلام بی‌گناهی کردند. باسم عوض‌الله رئیس سابق دربار سلطنتی اردن که اکنون تحت محاکمه است تابعیت دوگانه عربستان سعودی و اردن را دارد و به عنوان میانجی در نشست‌های مهم در زمینه سرمایه‌گذاری در عربستان حضور داشته است. باسم عوض‌الله همچنین چند پیوند بین‌المللی محکم دارد. علاوه



## آتش‌سوزی «مشکوک» دو کلیسای کانادا در نزدیکی محل کشف گور دسته‌جمعی کودکان بومی

آقای ترودو خواهان آن شده تا کلیسا اسناد و مدارک مربوطه را عمومی کند و تهدید کرد در صورتی که کلیسا از این کار سر باز بزند، دولتش تدابیر شدیدتری از جمله اقدام حقوقی علیه کلیسا را اتخاذ خواهد کرد. کلیسای کاتولیک تا کنون در این مورد سکوت اختیار کرده و به گفته آقای ترودو از عذرخواهی هم خودداری کرده است. تنها اسقف کاتولیک ونکوور به این خاطر پوزش خواسته اما واتیکان تا کنون چنین عذرخواهی انجام نداده است.

است. پیشتر جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا از کلیسای کاتولیک خواسته بود تا مسئولیت خود را در مدیریت یک مدرسه شبانه‌روزی که بقایای ۲۱۵ کودک بومی در آنجا کشف شده، بپذیرد. کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل متحد هم از دولت کانادا و واتیکان خواسته‌اند تحقیقات جدی درباره کشف این گور دسته‌جمعی انجام دهند. این کارشناسان همچنین از دولت کانادا خواستند تحقیقات مشابهی را درباره سایر مدارس بومیان انجام دهد.

شده بود. مدرسه شبانه‌روزی کمپوس در سال ۱۸۹۰ توسط کلیسای کاتولیک تأسیس و در سال ۱۹۷۸ تعطیل شد. این مدرسه با هدف دور کردن کودکان بومی از خانه و جوامع‌شان و ممنوع کردن صحبت به زبان‌های مادری یا انجام اقدامات فرهنگی خاص تأسیس شد. هزاران کودک بومی به اینگونه مدارس فرستاده شدند تا به زور جذب کلیسا شوند. این نهادها را غالباً کلیسای کاتولیک اداره می‌کرد. گزارش‌های متعددی از سوء استفاده‌های جسمی، عاطفی و جنسی، در چنین نهادهایی منتشر شده

اطلاعات روز: پولیس کانادا می‌گوید در حال پیگیری آتش‌سوزی‌های مشکوکی است که به طور همزمان در ساعات اولیه دوشنبه دو کلیسای کاتولیک را ویران کرد. این دو بنا در زمین‌های متعلق به جامعه بومیان این کشور در استان غربی بریتیش کلمبیا ساخته شده بودند. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، این آتش‌سوزی‌ها در فاصله کمتر از ۱۰۰ کیلومتری محلی رخ داد که سه هفته پیش کشف یک گور دسته‌جمعی حاوی بقایای ۲۱۵ کودک بومی در محوطه یک مدرسه سابق شبانه‌روزی در استان بریتیش کلمبیا کانادا خبرساز



دکترهنی، اوبولگولو مالمداری وزارت  
وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری  
معینیت مالی و اداری  
ریاست تهیه و تدارکات  
امریت تدارکات ساختمانی  
مدیریت عمومی تدارکات ساختمانی

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت  
دولت جمهوري اسلامي افغانستان



## «دعوت به داوطلبی روش باز داخلی»

شماره دعوت به داوطلبی MAIL/PD/NCB/W/149/1400R

ریاست تهیه و تدارکات وزارت زراعت، آبیاری و مالمداری از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت مینماید تا در پروسه داوطلبی پروژه اعمار شبکه آبیاری قسمت دوم توسعه منشی میر غلام اشتراک نموده شرطنامه مربوطه را در فلش دسک (حافظه) و یا در سی دی (CD) بطور رایگان از امریت تدارکات امور ساختمانی ویا از سیستم تدارکات الکترونیکی و باز افغانستان (tenders.ageops.net) بدست آورده، آفر های خویش را مطابق شرایط مندرج شرطنامه و طبق قانون و طرزالعمل تدارکات طور سربسته از تاریخ نشر اعلان الی ۲۶ سرطان ۱۴۰۰ ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر به تعمیر عقب منابع بشری اطاق جلسات ریاست تهیه و تدارکات ارایه نمایند، آفر های ناوقت رسیده و انترنتی قابل پذیرش نمیباشد.

تضمین آفر بصورت تضمین خط بانکی ۵۰۰,۰۰۰.۰۰ پنج صد و بیست هزار افغانی به صورت ضمانت بانکی بوده و جلسه آفرگشائی بتاریخ معینه ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر در اطاق جلسات آفرگشائی ریاست تهیه و تدارکات تدویر میگردد.

د افغانستان اسلامي جمهوريت دولت  
دعایي روغتیا وزارت  
دمعالجوي طب عمومي ریاست  
د تخصصی او نالتي روغتونو ریاست  
د رابعه بلخي روغتون ریاست  
داداري مدیریت  
د تدارکاتو مدیریت

دولت جمهوري اسلامي افغانستان  
وزارت صحت عامه  
ریاست عمومی طب معالجوی  
ریاست شفاخانه‌ی تخصصی و نالتي  
ریاست شفاخانه رابعه بلخي  
مدیریت عمومی اداری  
مدیریت تدارکات

## «اعلان داوطلبی»

تهیه و تدارک ۴۳ قلم قرطاسیه مطبوع

ریفرنس نمبر (MOPH/RBH/1400/NCB/G006)

{ریاست شفاخانه رابعه بلخي} از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت مینماید تا در پروسه داوطلبی (تهیه و تدارک ۴۳ قلم قرطاسیه مطبوع) تحت ریفرنس فوق اشتراک نموده و نقل سافت شرطنامه مربوطه را طور رایگان در فلش از مدیریت تدارکات این اداره بدست آورده، آفرهای خویش رامطابق شرطنامه طور سربسته، از تاریخ نشر اعلان الی ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر مورخ ۲۳ سرطان ۱۴۰۰ به این ریاست تسلیم نمایند.

تضمین آفر {تضمین بانکی به مبلغ ۸۰۰۰۰ افغانی} بوده و جلسه آفرگشایی به وقت ذکرشده دراطاق کنفرانس منزل دوم بلاک B شفاخانه رابعه بلخي تدویر میگردد.

حسین علی کریمی

«شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر» در گزارشی که به تازگی (ماه جوزای امسال) منتشر کرده به یکی از موضوعات مهم اجتماعی و فرهنگی در افغانستان تحت عنوان «مقابله با نفرت پراکنی در افغانستان» پرداخته است. این گزارش از سه فصل تشکیل شده که هر فصل به موضوعات مختلف در ارتباط با موضوع «نفرت پراکنی» پرداخته است. در فصل اول این گزارش که شامل چهار عنوان کلی می‌شود، نویسندگان گزارش به موضوعاتی مانند مفهوم‌شناسی، آزادی بیان و نفرت پراکنی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نفرت پراکنی در اسلام، پیامدهای نفرت پراکنی در جامعه و اخلاق رسانه‌ای و نفرت پراکنی پرداخته‌اند.

### نفرت پراکنی

نویسندگان گزارش در یک تعریف ابتدایی، نفرت پراکنی را با استناد به توصیه‌ی شورای اروپا چنین تعریف کرده‌اند: «اصطلاح نفرت پراکنی طوری که تفسیر و فهم خواهد شد شامل تمام اشکال نفرت نژادی، بیگانه‌هراسی، یهودستیزی یا دیگر اشکال نفرت مبتنی بر نژاد و نژادها از جمله نژادها که توسط ملی‌گرایی یا قوم‌گرایی تهاجمی ابراز می‌شود، تبعیض و خصومت در برابر اقلیت‌ها، مهاجران و مردمی که ریشه‌ی ملی بیگانه دارند، منتشر، تحریک، ترویج یا توجیه می‌کند.» بنابر تعریف دیگری که نویسندگان گزارش ارائه کرده‌اند نفرت پراکنی عبارت از هرگونه بیان یا گفتاری که افراد و گروه‌ها را بنا به عضویت‌شان در یک گروه مبتنی بر هویت خاص مانند مذهب، نژاد، قوم، سن، گرایش جنسی، جنسیت و معلولیت جسمی و روانی مورد انزجار و هدف قرار دهد. این شامل هرگونه بیان یا جمله‌ای است که تفکر و عمل بدخواهانه مانند پیش‌داوری مبتنی بر هویت، ناسازگویی و شعارهای سیاسی و مذهبی افراطی را ترویج می‌کند. به‌عنوان مثال «به مسلمانان خدمت نکنید، با آنان صحبت نکنید و آنان را به داخل اجازه ندهید» یا «زوردها را به این فروشگاه است» یا «افغان‌ها اجازه ورود به این فروشگاه را ندارند.» نمونه‌های بارز از نفرت پراکنی است. به باور نویسندگان نفرت پراکنی به سخن و گفتار محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل تصویرهای غیرکلامی مانند نشانه‌ها نیز می‌شود. به‌عنوان مثال نشانه‌ی نازی‌ها که یهودستیزی را تحریک می‌کند، یا نشانه‌ی صلیب‌سوزان که از لحاظ تاریخی برای ترساندن و یا تهدید افریقایی‌های امریکایی استفاده می‌شد، به‌عنوان اشکالی از سخن نفرت‌انگیز شناخته می‌شود.

در استراتژی و پلان عمل سازمان ملل متحد برای مقابله با نفرت پراکنی که در ۱۸ جون ۲۰۲۰ راه‌اندازی شد، پذیرفته شده که یک تعریف بین‌المللی و همه‌شامل از مفهوم نفرت پراکنی وجود ندارد. با این حال، در این پلان عمل، نفرت پراکنی چنین تعریف شده است: «هر نوع برقراری ارتباط گفتاری، نوشتاری و رفتاری تحقیرآمیز یا تبعیض‌آمیزی که براساس تعلقات یک فرد یا گروه یعنی براساس مذهب، قوم، ملیت، نژاد، رنگ، تبار، جنس یا دیگر شاخصه‌های هویتی آنان به‌کار برده شود، شامل نفرت پراکنی است.» برنامه عمل نشان می‌دهد که کاربرد نفرت پراکنی در جهان رو به افزایش است و از دولت‌ها می‌خواهد که سیاست‌های مقابله با آن را شناسایی و اجرا کنند.

نفرت پراکنی در طول تاریخ به‌عنوان روشی برای اتهام‌بستن، تحقیرکردن یا ترویج

## نفرت پراکنی آزادی بیان نیست؛

# به بیان‌های نفرت‌انگیز پایان دهید (۱)

### بررسی یافته‌های یک پژوهش



اعلامیه و برنامه‌ی عمل حقوق بشر وین که نتیجه‌ی کنفرانس جهانی حقوق بشر است به آزادی بیان به‌عنوان یک ارزش جهان‌شمول اشاره می‌کند. در این کنفرانس در خصوص ارتباط یک جامعه‌ی دموکراتیک و مردم‌سالار با آزادی بیان تأکید شد که تقویت و پیشبرد دموکراسی بر ابراز آزادانه اراده، عقاید و اندیشه‌ها مبتنی است.

نامداری در مقابل افراد یا گروه‌ها استفاده می‌شده است. اما در حال حاضر با استفاده فزاینده از رسانه‌های اجتماعی، نفرت پراکنی به‌طور روزافزونی در حال گسترش است و مردم به دلایل زیادی از نفرت پراکنی استفاده می‌کنند. یکی از دلایل منفعت سیاسی است. به‌عنوان مثال در دوره‌های انتخابات، سیاستمداران و طرفداران آنان ممکن است با استفاده از نفرت پراکنی و سخنان تبعیض‌آمیز احساس وحدت و حمایت را در میان پایگاه مردمی خود تثبیت کنند. اخیراً همه‌گیری جهانی ویروس کرونا نشان داد که مسئولان از نفرت پراکنی به‌عنوان یک روش برای مقصر دانستن گروه‌های خاص و شانه خالی کردن از مسئولیت کنترل ویروس به‌صورت گسترده استفاده می‌کنند. سخنان نفرت‌انگیزی که در رابطه با ویروس کرونا در سراسر جهان به‌کار برده می‌شود، نشان می‌دهد که گروه‌های اقلیت، خصوصاً اقلیت‌های مذهبی و قومی به چه اندازه هدف چنین سخنان مضرى قرار می‌گیرند.

نویسندگان گزارش به موضوع نفرت پراکنی از زاویه کیفری نیز پرداخته‌اند و آن را به‌عنوان یک جرم نیز بررسی کرده‌اند. در این راستا یکی از تعاریف رایج چنین است «قضایای جنایی‌ای که به‌طور کامل یا تا حدی ناشی از تعصب علیه نژاد، دین، معلولیت، گرایش جنسی، قومیت، جنسیت یا هویت جنسیتی یک فرد یا یک شیء است.» قربانیان جرایم نفرت پراکنی به‌دلیل عضویت در یک گروه هویتی از جمله مذهب، نژاد، گرایش جنسی خاص، معلولیت، قومیت و هویت ملی مورد هدف قرار می‌گیرند و طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند. چارچوب‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی از دولت‌ها می‌خواهد که کلیه اعمال خشونت‌آمیز را علیه هر نژاد یا گروهی از افراد با رنگ یا قوم متفاوت جرم اعلام کنند و برخی از دولت‌ها در راستای عمل به تعهدات بین‌المللی خود نسبت به جرم‌انگاری نفرت پراکنی اقدام کنند. به‌طور کلی از آنجایی که جرم نفرت پراکنی در قوانین ملی به‌عنوان اعمال جنایی شناخته می‌شوند در قانون برای آن‌ها جزا پیش‌بینی شده و در مجاری رسمی قابل پیگرد قانونی هستند. از آن‌جا که نفرت پراکنی در یک رابطه پیچیده با آزادی

سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک و کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های آنان، اعلامیه و برنامه عمل حقوق بشر وین و اعلامیه هزاره مصوب هشت سپتامبر سال ۲۰۰۰ تحت عنوان حقوق بشر، دموکراسی و حکومت‌داری خوب را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در چارچوب فعالیت‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد، حق آزادی بیان از جایگاه برجسته و مهمی برخوردار است. تلاش نویسندگان از بررسی این قوانین بررسی حق آزادی بیان در منشورهای بین‌المللی بوده است. همچنین هدف آن‌ها مقایسه و نسبت این مفهوم با عمل حقوق بشر وین که نتیجه‌ی کنفرانس جهانی حقوق بشر است به آزادی بیان به‌عنوان یک ارزش جهان‌شمول اشاره می‌کند. در این کنفرانس در خصوص ارتباط یک جامعه‌ی دموکراتیک و مردم‌سالار با آزادی بیان تأکید شد که تقویت و پیشبرد دموکراسی بر ابراز آزادانه اراده، عقاید و اندیشه‌ها مبتنی است.

### محدودیت‌های حق آزادی بیان

از نظر نویسندگان گزارش در یک تقسیم‌بندی کلی حقوق بشر را می‌توان به حقوق مطلق و حقوق مقید تقسیم کرد. حقوق مطلق آن دسته از حقوق است که نمی‌توان آن را محدود و مشروط کرد. به‌عنوان مثال کشتار جمعی، جنایت علیه بشریت، برده‌داری و شکنجه از جمله مصادیق حقوق مطلق هستند. در کنار پذیرش عمومی مفهوم آزادی بیان در جهان امروز و در نظام بین‌الملل حقوق بشری از طرف دیگر توافق عمومی وجود دارد که باید برای آزادی بیان حد و مرز مشخص کرد. بنابراین آزادی بیان بخشی از حقوق مقید و مشروط است و نباید خارج از چارچوب‌های شناخته‌شده هنجاری و قانونی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. برخورداری از آزادی بیان و نبود محدودیت یک اصل و قاعده است و اعمال محدودیت باید جنبه استثنایی داشته باشد.

در دانشنامه‌ی حقوق بشر در بخش مربوط به سانسور در مقام تفسیر ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی بیان شده است: «زبان مورد استفاده در این ماده و تفسیر بین‌المللی از آن واضح می‌سازد که هر نوع محدودیت در قبال حق آزادی بیان باید با یک معیار سه‌بخشی دقیق سازگار باشد: این معیار که مورد تأیید کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز قرار گرفته است، مستلزم این است که هر محدودیت اولاً در قانون مقرر شده باشد، ثانیاً هدف آن حفاظت از یکی از منافع مشروع ذکرشده در ماده‌ی ۱۹ بند ۳ باشد و ثالثاً برای رسیدن به این هدف ضروری باشد. با مطالعه و تحلیل موادی از اسناد بین‌الملل حقوق بشری که با آزادی بیان در ارتباط است می‌توان برای اعمال محدودیت آزادی بیان دو شرط اساسی قائل شد:

شرط اول این است که اعمال محدودیت باید قانونی باشد. بنابراین ایجاد هر نوع محدودیت در زمینه آزادی بیان باید در قانون بیان شده و مقامات حکومتی و اداری نمی‌توانند به‌صورت خودسرانه و سلیقه‌ای و خارج از چارچوب قانونی این حق را محدود کنند. شرط دوم مربوط به محتوای محدودیت‌های اعمال‌شده بر آزادی بیان است. طبق این شرط اعمال محدودیت در حوزه‌ی آزادی بیان صرفاً برای تأمین برخی از اهداف خاص امکان دارد و مطالب بیان‌شده نیز نباید تبلیغ برای جنگ و یا نفرت پراکنی باشد.

ادامه دارد...

این باورند که موضع سنتی چشم‌انداز لیبرال «برابری اجتماعی» را اشتباه فهمیده است. استدلال به سود بیشتر سخن گفتن به‌عنوان راهی برای مقابله با نفرت پراکنی، به ویژه از این نکته غفلت می‌ورزند که افرادی که در جامعه به حاشیه رانده شده‌اند امکان دسترسی برابر به صحبت علنی در بازار باز اندیشه‌ها را ندارند و از عواقب نفرت پراکنی و اینکه ادامه این وضعیت عادت حمله به دیگران را دائمی می‌سازد، غافل می‌شوند و آسیب‌های روانی و حتی جسمی نفرت پراکنی را در هنگام تحریک خشونت نادیده می‌گیرند. به همین دلیل در مباحث مربوط به نفرت پراکنی بسیار مهم است که آزادی بیان از نفرت پراکنی تفکیک شده و مرز دقیقی میان استفاده از حق آزادی بیان و نفرت پراکنی کشیده شود. هنگام تمایز بین نفرت پراکنی و آزادی بیان این نکته را باید به یاد داشت که همه سخنان توهین‌آمیز نباید نفرت پراکنی تلقی کرد. اسناد حقوقی بین‌المللی رهنمودهایی را برای محدودیت‌های قانونی آزادی بیان ارائه می‌دهند. به‌ویژه هنگامی که گفتار یا سایر ابزارهای ارتباطی موجب نفرت و خشونت علیه گروه خاصی شود.

### حق آزادی بیان در قواعد بین‌الملل حقوق بشری

نویسندگان گزارش در این بخش به بررسی مفهوم حق آزادی بیان در مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی حقوق بشر پرداخته‌اند. در همین راستا آن‌ها برخی از مهم‌ترین قوانین بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

بیان، حقوق فردی، حقوق گروهی و اقلیت‌ها و مفاهیم کرامت، برابری و مصونیت فردی قرار دارد، وضع مقررات جامع در مورد آن در ساختار حقوقی داخلی بیشتر چالش‌برانگیز است. با این حال بسیاری از چارچوب‌ها و اسناد حقوقی بین‌المللی، نفرت پراکنی را به‌عنوان ناقض حقوق بنیادین بشری به‌وضوح منع می‌کنند.

### آزادی بیان و نفرت پراکنی

به باور نویسندگان گزارش نکته‌ی قابل توجه این‌که رابطه بین آزادی بیان و نفرت پراکنی بحث‌برانگیز است. به‌ویژه زمانی که دولت‌ها تحت عنوان کاهش نفرت پراکنی و یا تأمین امنیت، محدودیت‌های آزادی بیان را سیاسی ساخته و گسترش دهند. لیبرال‌های سنتی با در نظر داشت اهمیت آزادی بیان، طرفدار عدم سانسور نفرت پراکنی بودند. از چشم‌انداز لیبرال، سیاست سانسور دولت‌ها ممکن است بیش از پیامدهای نفرت پراکنی به ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی آسیب برساند. نگرانی اصلی مطرح‌شده این است که ممکن است تلاش برای سانسور نفرت پراکنی، برای خاموش کردن صداهای ناخوشایند - اما مشروع - به‌ویژه صداهایی که دولت‌ها را به چالش می‌کشند، مورد سوء استفاده قرار گیرند. به‌طور کلی آنان استدلال می‌کنند که انتقاد، حتی اگر شامل نفرت پراکنی نیز باشد، برای سلامت سیاسی لیبرال‌دموکراسی حیاتی است. از نظر آنان بهترین راه برای مقابله با نفرت پراکنی نشان‌دادن نادرستی آن در بازار باز اندیشه‌ها است. نه سانسور کردن آن. اما طرفداران محدود کردن نفرت پراکنی به

zaki.daryabi2@gmail.com

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی

سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

سردبیر آنلاین: لیباس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذکر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیرمهریار

صفحه آرا: رضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جويا

شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

مجموعه: mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

شماره تماس: ۰۷۲۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۸۷

آدرس: کابل، کارته‌سه



## وضعیت افغانستان در آستانه‌ی خروج؛ نکاتی که باید بدانید

رهبران سیاسی و شهروندان افغانستان می‌ترسند که خروج سریع باعث ایجاد خلایی شود که طالبان مشتاق پرکردن آن هستند

آنان برای مقاومت در برابر آزمایشی که در ادامه‌ی حملات طالبان است، تقویت شود شرکای ایالات متحده و ناتو قبلاً حمایت اقتصادی خود از نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان را اعلام کرده‌اند. افزایش معتدل این حمایت به مرور زمان به تقویت پیام و روحیه کمک می‌کند. انتقال سازوکارهای قرارداد برای تأمین و نگهداری، یک اولویت فوری برای جلوگیری از دست‌دادن توانایی نظامی است. برای دفاع از مواضع نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان در صورت تهدید مراکز مهم ولایتی یا کابل، حملات هوایی اهرم فشار مهمی در برابر طالبان خواهد بود.

### ۳. تسریع حمایت‌های منطقه‌ای از روند صلح

کشورهای منطقه به‌طور عموم ابزار علاقه کرده‌اند که از جنگ داخلی یا بازگشت امارت طالبان جلوگیری کنند. اکنون عملیاتی کردن این اهداف در مذاکرات صلح در دوحه مهم است. انتصاب ژان آرنو به‌عنوان فرستاده شخصی دبیرکل سازمان ملل متحد برای بسیج حمایت منطقه‌ای از صلح، به تمرکز منطقه بر شکل‌دهی یک توافق سیاسی کمک خواهد کرد. همچنین احیای یک مجمع دیپلماتیک منطقه‌ای شامل ایالات متحده، روسیه، چین، پاکستان و ایران که می‌تواند پشتیبانی متنوع بین‌المللی از مذاکرات صلح در دوحه را هماهنگ کند، مفید خواهد بود.

### ۴. تنبیه طالبان برای دستیابی به توافق صلح فراگیر برای پایان دادن به جنگ

طالبان از توافق نامه سال ۲۰۱۹ احتمالاً هدف توافق نامه فبروری ۲۰۲۰ دوحه است - م. خود با ایالات متحده بسیار سود برده اند: رسیدن به هدف اصلی یعنی خروج نیروهای خارجی بدون دست‌کشیدن آنان از خشونت یا [پرداخت] هیچ‌گونه امتیاز سیاسی. اگر طالبان پس از خروج نیروهای خارجی به جنگ ادامه دهند، برای ایجاد انگیزه در یک توافق سیاسی مورد مذاکره، تنبیه مفید خواهد بود. هیچ تحریم بین‌المللی نباید لغو شود و هیچ زندانی دیگری نباید آزاد شود مگر این‌که در مذاکرات صلح و کاهش خشونت پیشرفت دیده شود. اگر طالبان اساساً تمایل کامل به شرکت در مذاکرات صلح را نداشته باشند، پشتیبانی هوایی از خارج از کشور در صورت حمله طالبان به مراکز بزرگ ولایات یا بستن دفتر طالبان در دوحه، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

دکتر اندرو وایلدن معاون برنامه‌های آسیا است. وی در اگست ۲۰۱۰ به‌عنوان مدیر برنامه‌های افغانستان و پاکستان به انستیتوت صلح ایالات متحده پیوست. او پیش از پیوستن به این موسسه، به‌عنوان مدیر تحقیقات سیاست و پالیسی در مرکز بین‌المللی فاینشتاین در دانشگاه تافتز فعالیت می‌کرد. پیش از این دکتر وایلدن به‌عنوان بنیانگذار و مدیر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، اولین موسسه تحقیق سیاست مستقل کشور که در کابل مستقر است، فعالیت می‌کرد. پیش از این وی بیش از ۱۰ سال مدیریت برنامه‌های بشردوستانه و توسعه در پاکستان و افغانستان، از جمله با Save the Children و Mercy Corps International پیش برده است.

اسکات واردن مدیر برنامه‌های افغانستان و آسیای میانه در انستیتوت صلح ایالات متحده است. وی با پیشینه وسیع در زمینه بازسازی، توسعه، دموکراسی و حکومت‌داری، سیاست و سایر نقش‌ها و همچنین تخصص گسترده منطق ای در مورد افغانستان و پاکستان مسئولیت مدیریت برنامه‌های افغانستان و آسیای میانه را به عهده گرفته است.

منبع: انستیتوت صلح ایالات متحده



Wakil Kohsar/AFP/Getty Images

ترور فعالان جامعه مدنی و روزنامه نگاران به فرار مغزهای که می‌توانند کشور را ترک کنند و سرکوب کسانی که می‌خواهند بمانند، دامن می‌زند. زنان نسبت به حقوق خود در آینده بسیار نا مطمئن هستند. رهبران جامعه مدنی تأکید می‌کنند که اولویت آن‌ها دستیابی به هماهنگی و کاهش خشونت در جامعه است و نه فقط جنبه‌های بحث برانگیز تقسیم قدرت سیاسی در سطح ملی. علاقه زیادی وجود دارد تا اطمینان حاصل شود که در نتیجه‌ی هرگونه مصالحه با طالبان، حقوق اساسی برای صلح کوتاه مدت معامله نمی‌شود. رهبران جامعه مدنی باید راه‌های جدیدی برای نفوذ در دولت و طالبان پیدا کنند، اما کاهش کمک‌کنندگان غربی بر نقش این بازیگران تأثیر دارد.

### از این‌جا به کدام سمت حرکت کنیم؟

با توجه به وضعیت هوشمندانه، برای ایجاد ثبات در افغانستان و ترویج یک توافق سیاسی مسالمت‌آمیز به‌گونه‌ای که از منافع امنیتی ایالات متحده، ثبات منطقه‌ای و زندگی شهروندان افغانستان محافظت کند، چهار مسیر تلاش فوری لازم است:

### ۱. تقویت دولت افغانستان، گسترش حمایت از آن در میان مردم افغانستان و حمایت از مشارکت جامعه مدنی در روند صلح

تشکیل یک شورای عالی دولتی فراگیر نشانه‌ای مهم از تصمیم‌گیری دولت برای پاسخ‌گویی به رای‌دهندگان در تمام مناطق کشور خواهد بود. اما محتوای تصمیمات مهم‌ترین قسمت آن است. انتخاب رهبران شایسته و توانمند در نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان و اطمینان از حمایت حلی والیان از اولویت‌های اصلی هستند. حفظ جمهوری فعلی اولین اولویت برای محافظت از حقوق و آزادی‌های پس از توافق نامه بن است.

یک نقطه روشن احتمالی این است که تقاضای مردمی برای صلح بسیار زیاد است. چالش این است که این میل گسترده تبدیل به بسیج و فشار بر رهبران سیاسی و طالبان از طریق یک جنبش اجتماعی برای صلح شود؛ به‌ویژه هنگامی که تظاهرات مسالمت‌آمیز اغلب با بمب‌های انتحاری هدف قرار می‌گیرد. با حمایت بین‌المللی، جامعه مدنی می‌تواند به تقویت وحدت ملی کمک کند، طالبان و دولت افغانستان را تحت فشار قرار دهد و اطمینان حاصل کند که صداهای مردم افغانستان با تنوع بیشتر در تلاش‌های صلح گنجانده شده است.

### ۲. نیروهای امنیتی افغانستان و توانایی

اعتقاد دارند که طالبان هرگز در مذاکرات جدی نبوده‌اند. از نظر آن‌ها، طالبان فقط برای تحقق شرایط حداقلی توافق نامه ۲۰۲۰ ایالات متحده و طالبان برای خروج نیروهای امریکایی، درحالی‌که قدرت جنگی خود را تحکیم می‌کردند، روی میز نشستند. اکنون در میان یک کارزار جنگی بسیار موفق و خروج نیروهای امریکایی، طالبان انگیزه کم‌تری برای گفت‌وگو دارند. بحث‌هایی در حال انجام است که رهبران ارشد بیشتری از هر دو طرف ملاقات کرده و شرایط مذاکره را پس از خروج نیروهای خارجی از کشور فراهم کنند. در صورت امکان چرخش از یک مذاکره با محوریت امریکا به یک بحث واقعی بین‌افغانی، برای پیوند دادن قدرت‌های منطقه‌ای با مذاکرات و پیشبرد برنامه‌ای که به موضوعات اساسی جنگ بپردازد، باید سازمان ملل متحد یا شخص ثالث دیگر فعالیت‌های پویاتری را در مذاکرات روی دست بگیرد.

### ۶. قدرت‌های منطقه‌ای اکنون مسئولیت بیشتری در منازعه افغانستان و تأثیر بیشتری روی مسیر حرکت آن دارند

نه هیچ یک از همسایگان افغانستان - به‌شمول چین، پاکستان، ایران، ترکمنستان، اوزبیکستان و تاجیکستان - و نه روسیه یا هند، از تسلط طالبان یا جنگ داخلی سود نمی‌برند. همراه با اختلال در تجارت منطقه‌ای و جریان پناهندگان، فعالیت‌های رقیب در منطقه که به هدف بی‌ثبات‌سازی افغانستان از پروکسی‌های مختلف در یک جنگ داخلی وحشیانه حمایت می‌کنند، از نگرانی‌های عمده‌اند. بنابراین، برای مبارزه با فعالیت‌های تخریبی قدرت‌های منطقه‌ای که از پروکسی‌ها محافظت و حمایت می‌کنند، باید از دولت و روند صلح به‌طور معنادار حمایت کرد. پاکستان بیشترین تأثیر منطقه‌ای را در تغییر مسیر جنگ دارد. این کشور آنچه را که از منظر خروج ایالات متحده و [تحمل] طالبان به‌عنوان بخشی قابل قبول از دورنمای سیاسی افغانستان می‌خواست، به‌دست آورد. اما اسلام‌آباد هنوز باید در مورد وضعیت نهایی مطلوب خود و این‌که برای استفاده از آن چه طرحی را برای طالبان در نظر دارد، تصمیم بگیرد. زمان آن رسیده است که اسلام‌آباد برای پشتیبانی کامل از روند مذاکره و محدود کردن مناطق امن طالبان در پاکستان، عجله کند، مبدا این گروه شبه نظامی چنان پیش‌روی کند که قدرت نظامی شان بیشتر از نفوذ پاکستان برای متوقف کردن آنان شود.

۷. با کوچک‌شدن فضا برای فعالیت، جامعه مدنی افغانستان شدیداً تحت فشار است. برعکس تهدیدهای طالبان، عدم محافظت از سوی دولت و عدم اطمینان عمومی به آینده،

تمام طیف‌های سیاسی افغان‌ها از اختلافات قومی بیشتر در جامعه ابراز نگرانی کرده و تعصبات قومی در انتصاب مقامات دولتی را حس می‌کنند. رهبران سیاسی می‌دانند که در برابر طالبان با هم قوی‌تر هستند. اما بی‌اعتمادی عمیق و خودخواهی سیاسی مانع پیشرفت یک تشکیل پیشنهادی، زیر نام شورای عالی دولت شده است. این شورا که می‌تواند چتر دولت را وسیع‌تر کند، عبدالله عبدالله، رئیس‌جمهور پیشین کرزی و دیگر رهبران سیاسی را در تصمیم‌گیری در مورد صلح و امنیت که دارای اهمیت ملی است، شامل شود. بحران سیاسی فعلی تاکنون به‌جای وحدت برای مقابله با تهدید موجودیت طالبان، به‌عنوان یک فرصت برای حل اختلافات گذشته در مورد تقسیم قدرت در جمهوری تلقی شده است. دریافت‌ها در خارج از دولت این است که رهبری [دولت] از درک شرایط اضطراری ناتوان است.

### ۴. خروج سریع نیروهای امریکایی باعث تضعیف توانایی و روحیه نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان می‌شود

از آن‌جا که نیروهای امریکا و ناتو زودتر از موعد مقرر «خارج» می‌شوند، واضح است که پیچیدگی ۲۰ سال پشتیبانی یک‌پارچه از نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان نمی‌تواند در عرض فقط چند ماه به‌راحتی حل شود. موانع نظارتی و انعقادی پیش‌بینی نشده باعث ایجاد شکاف در قراردادهای تأمین و نگهداری و عملیات نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان، به‌ویژه برای نیروی هوایی شده است. دولت افغانستان در جستجوی تأمین‌کنندگان جدید مهمات، ترتیب دادن قراردادهای مستقل سوخت و استخدام خدمه نگهداری غیرامریکایی برای تعمیر هلیکوپترهای خود است. اخبار مربوط به اینکه چه تعداد پایگاه تحویل داده شده است، چه مقدار تجهیزات خارج شده یا از بین رفته است و این‌که نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان تا چه اندازه پشتیبانی هوایی «بیرون از مرز» انتظار دارند، پیام‌های مثبت در مورد ادامه کمک مالی به ارتش را بلافاصله تحت شعاع قرار داده است. این پیام مختلط تأثیر منفی عمیق بر روحیه سیاسی و نظامی داشته است.

### ۵. روند صلح دوحه در حال حاضر متوقف است

درحالی‌که تیم‌های مذاکره‌کننده طالبان و جمهوری افغانستان به امید تدوین کارشوهی مذاکرات به دیدار خود در دوحه ادامه می‌دهند، چشم‌انداز گسترده‌تری برای مذاکرات معنادار کم‌رنگ است. بیشتر افغان‌هایی که با آنان ملاقات کرده‌ایم و نزدیک به روند مذاکره هستند،

### اندرو وایلدن و اسکات واردن مترجم: فاطمه فرامرز

سربازان امریکا و ناتو به‌گونه‌ی سریع در حال اجرای سیاست رییس‌جمهور بایدن در مورد خروج کامل نیروهای امریکایی و پیمان‌کاران حامی نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان تا پایان ضرب‌الاجل ۱۱ سپتامبر اند. براساس آخرین پیشرفت‌ها، آخرین سرباز امریکایی می‌تواند قبل از پایان ماه جولای از افغانستان خارج شود. تصمیم خروج بدون آن‌که در خصوص آتش‌بس توافق شده باشد یا چارچوبی برای توافق سیاسی بین طالبان و دولت شکل گرفته باشد، افغان‌ها و کشورهای منطقه را غافل‌گیر کرد. طالبان در حال حاضر با تصرف ده‌ها ولسوالی و ایجاد فضای اطمینان و پیروزی، قدرتمند شده‌اند.

در دیدار هفته گذشته از کابل، نگرانی محسوسی در میان رهبران سیاسی و شهروندان وجود داشت که خروج سریع باعث ایجاد خلایی می‌شود که طالبان مشتاق پرکردن آن هستند. در این‌جا وضعیت حاکم در هفت نکته‌ی مهم و کارهایی که می‌توان برای تقویت جمهوری افغانستان در جنگ علیه طالبان انجام داد، در چهار مورد ذکر شده است.

### وضعیت بازی چگونه است؟

#### ۱. وضعیت امنیتی نگران‌کننده است

همزمان با عزیمت نیروهای امریکایی، طالبان از جنبه روانی و نظامی برخوردار هستند. مراکز ولسوالی‌ها با سرعت بیشتری به‌دست طالبان سقوط می‌کنند. برخی از ولسوالی‌های دوردست و غیراستراتژیک هستند اما برخی دیگر در مسیرهای اصلی حمل و نقل قرار گرفته‌اند که مراکز ولایات را به کابل متصل می‌کنند. نیروهای امنیتی افغانستان از روحیه پایین، تغییرات مکرر در رهبری اسکوتورهای امنیتی، کمبود تأمینات ناشی از برنامه‌ریزی ضعیف و نبود پشتیبانی هوایی بین‌المللی رنج می‌برند. انتظار می‌رود شش ماه آینده به‌طور فزاینده‌ای خشونت‌بار باشد، نقش شاخه نظامی طالبان در تصمیم‌گیری افزایش یابد و [طالبان] بدون نیاز به سازش در میز مذاکره، راهی برای پیروزی ببینند. بسیاری از افغان‌ها به پیش‌روی آهسته در مناطق کلیدی، به‌عنوان الزام پیروزی در برابر طالبان تأکید کردند که ثابت می‌کند هیچ راهی نظامی برای پیروزی وجود ندارد و گفت‌وگوهای صلح بهترین راه‌حل برای پایان دادن به شورش است.

#### ۲. با افزایش تعداد بی‌جاشدگان داخلی به دلیل ترکیبی از کووید-۱۹، جنگ و خشک‌سالی، نیازهای بشردوستانه در حال افزایش است

موج سوم کووید کشور را فرا گرفته است و به‌منظر می‌رسد مسری‌تر و کشنده‌تر از دور قبل باشد. بعد از خشونت طالبان، نگرانی در مورد مرگ ناشی از کووید در درجه دوم قرار داد. اما تأثیر آن بر اقتصاد کلی و معیشت در آینده به همان اندازه عمیق خواهد بود. بر بنیاد گزارش سازمان جهانی بهداشت، وضعیت ناشی از کووید به‌طور فزاینده‌ای در حال وخیم‌شدن است و بیش از ۹۶ هزار مورد در حال حاضر وجود دارد. دو بیمارستان اصلی در کابل به‌دلیل کمبود تخت و اکسیژن‌رسانی دروازه‌های‌شان را بر بیماران جدید بسته‌اند. در میان خروج نیروهای خارجی و وخیم‌تر شدن وضعیت امنیتی، این موج سوم کووید از دو موج قبلی بدتر خواهد بود. آوارگان داخلی ناشی از جنگ و خشک‌سالی نیز در حال افزایش هستند و این همه توانایی دولت در ارائه خدمات اساسی را تحت فشار قرار می‌دهد.

#### ۳. دولت به رهبری قوی‌تر و وحدت سیاسی بیشتر نیاز دارد